

بازدید از مرکز ترجمه قرآن هنوز بسیاری سخن خدا را نخوانده‌اند

برای مسوولین فرهنگی کشور در سال ۱۳۷۳ روشن ساخت.

طرح حجت‌الاسلام محمد نقدی برای تاسیس مرکز از این خوش اقبالی برخوردار بود که بخشی از اعتبار تبصره ۵۵ قانون بودجه در آن سال - که ویژه مبارزه با تهاجم فرهنگی بود - شامل حال او گردید.

این طرح پاسخ طبیعی به دو مشکل بود. یکی ماجرای درخواست کمک از سوی خانم والیریا پوروخوا مترجم بهترین نمونه ترجمه قرآن به زبان روسی و دیگری انتشار یک ترجمه وهن‌آمیز به انگلیسی.

والیریا پوروخوا، یک مترجم روسی بود که با یک مسلمان اهل سوریه ازدواج کرد. او بعداً متوجه شد که ترجمه‌ای که از قرآن به روسی موجود است، در مقابل ترجمه انگلیسی نظیر ترجمه آربری، تا چه حد بد و دور از حقیقت قرآن است. از این رو دست به کار ترجمه قرآن به روسی شد. همزمان به دلیل مشکلات مالی از گورباچف کمک مالی خواست و حزب کمونیست او را به سوی مسلمانان ارجاع داد. اطلاع از این حادثه و نیز انتشار یک ترجمه جنجال‌برانگیز به انگلیسی باعث شد تا محمد نقدی - که در آن زمان مسوولیت تحقیقات سازمان را بر عهده داشت - با پرسش میر سلیم وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی روبرو شود. ادامه کار از سوی مسوولین مرکز چنین گزارش داده شده است:

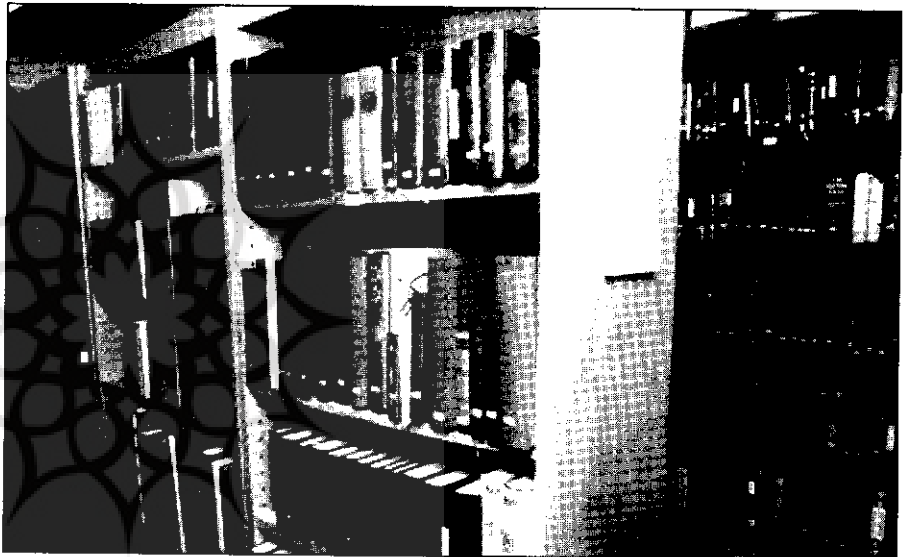
«مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی» به وسیله سازمان اوقاف و امور خیریه و با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۳، تاسیس گردید. هدف از تاسیس این مرکز، با توجه به موج عظیم اسلام‌خواهی و درخواست زیاد مشتاقان انقلاب و اسلام در سراسر جهان، ارائه ترجمه‌های صحیح، سلیس، شیوا و به دور از تحریف از قرآن مجید به زبانهای زنده دنیا بود.

برای پرهیز از دوباره‌کاری با کلیه مراکز علمی و فرهنگی که به نوعی در زمینه علوم و معارف قرآن فعالیت دارند تماس برقرار شد و همزمان به شناسایی ترجمه‌های موجود به زبانهای مختلف در کتابخانه‌ها و مراکز پرداخته شد و بخش‌های اصلی مرکز بدین شکل سازماندهی شد:

۱- جمع‌آوری قرآن‌های مترجم در ایران و جهان که اکنون به ۳۳۰۰ کتاب رسیده است.

۲- به جهت تقویت بنیه علمی محققین و مترجمین و برای دسترسی به اطلاعات مورد لزوم زبانها و گویشهای مختلف در کنار گنجینه قرآنی مترجم کتابخانه‌ای تخصصی تشکیل شده با نزدیک به ۳۵۰۰ جلد اثر در زمینه فرهنگهای زبان‌شناسی، دایره المعارف‌ها، فهرستهای کتابشناسی، تاریخ و جغرافیای کشورهای مختلف و... این مجموعه در ۳۰ زبان که عبارتند از: فارسی، انگلیسی، عربی، آلمانی، اسپرانتو، آذربایجانی، ایتالیایی، فرانسه، ترکی استانبولی، روسی، لاتین، بلغارستانی، اسپانیایی، سوئدی، اردو، آلبانیایی، پرتغالی، رومانیایی، ژاپنی، پشتو، کردی، ارمنی، مالایالام، تلگوگو، بنگالی، هندی، تامیلی، مراتی، سواحلی و سومالی فراهم آمده است.

۳- برای هر ترجمه شناسنامه و پرونده‌ای تشکیل شده که در آن محورهای ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:



اغراق‌آمیز نیست اگر امکانات ترجمه قرآن و دیگر متون دینی را به زبانهای دیگر در ایران اسفبار بنامیم.

رییس مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی، حجت‌الاسلام محمد نقدی در یک گفت و گوی یک ساعته با خبرنگاران گلستان قرآن، شواهد جدی بر این مدعا ارائه داد:

- در حالی که انجیل به بیش از ۲۵۰۰ زبان ترجمه شده‌است، تعداد زبانهای که ترجمه‌ای از قرآن در آنها در دست است به ۱۰۰ نمی‌رسد.

- تقریباً در هیچ مرکز ترجمه‌ای کارشناس عالی‌رتبه‌ای که تمام وقت در اختیار مرکز باشد وجود ندارد از جمله در مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی.

- حتی در رشته پر رونق نظیر زبان انگلیسی و فرانسه، تعداد افراد قابل اتکا از انگلستان دست تجاوز نمی‌کند.

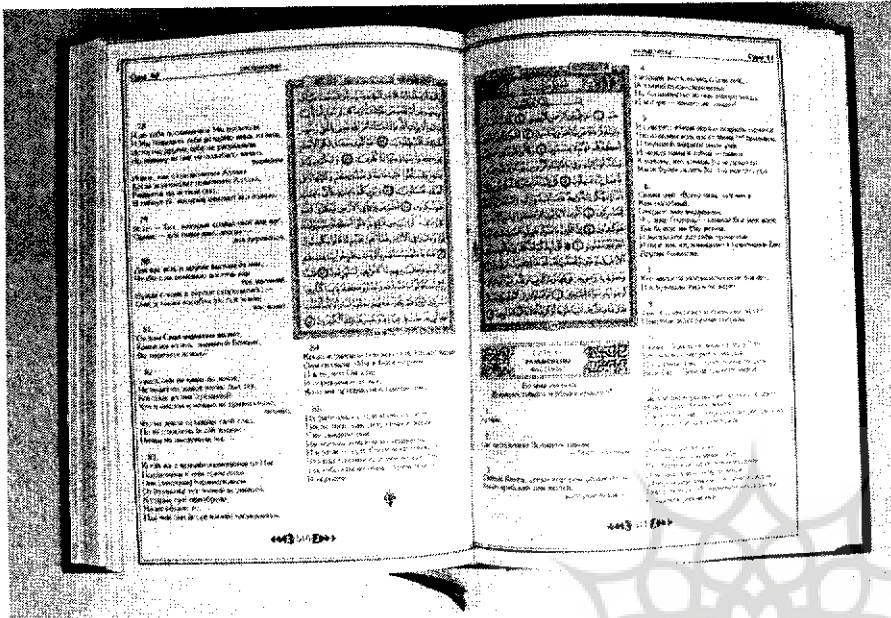
شاید این برآورد اگر بحث را محدود به قرآن و ترجمه متون دینی کنیم، خوشبینانه باشد.

- هیچ ترجمه معیاری حتی از زبان عربی به فارسی برای قرآن در حال حاضر وجود ندارد. مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی در این مورد طرحی در دست اجرا دارد.

صرف‌نظر از این شواهد، این واقعیت که هنوز از جانب ایرانیها ترجمه‌ای از قرآن به زبان‌های رایجی چون انگلیسی و فرانسه ارائه نشده، رنج آور است.

مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی

یک اتفاق ساده ضرورت تاسیس مرکزی برای گسترش ترجمه قرآن را



بیوگرافی مترجم، سوابق او، سایر آثارش، نوع ترجمه او، منابع مورد استفاده‌اش، زبان متن اولیه، تایید و یا تقریظ فرد یا موسسه‌ای بر آن ترجمه، نقاط قوت ترجمه نقاط ضعف ترجمه، دیدگاه‌های خاص مذهبی مترجم مثل: ولایت، خاتمیت و... برای بررسی و شناسایی ترجمه‌ها از آغاز کار تا کنون قریب ۱۰۰ نفر از اساتید و مترجمین در ۳۰ زبان شناسایی و به کار دعوت شده‌اند که عده‌ای از آنها مشغول همکاری هستند.

۴- مرکز هم اکنون ترجمه قرآن را به پنج زبان: انگلیسی، فرانسه، روسی، ترکی آذری و ترکی استانبولی در دست انجام دارد که برخی از آنها تا پایان سال جاری به اتمام خواهد رسید.

۵- طرح «ترجمه جمعی قرآن به زبان فارسی»

از آنجایی که روش مرکز در ترجمه بر اساس کار گروهی است، با توجه به مشکلات ترجمه فارسی قرآن مجید، مرکز با دعوت از اساتید صاحب نظر در فنون، صرفه نحو، معانی بیان، بلاغت، تفسیر، فقه، علوم قرآن، لغت و... گروهی را تشکیل داده و کار بررسی ترجمه‌های فارسی را از آغاز تا کنون انجام داده تا نهایتاً دست به ترجمه‌ای تازه بزند که میزان لغزش و اشتباه در آن به حداقل برسد. که با یاری خداوند متعال مقدمات آن فراهم شده و گام‌هایی برداشته شده که امینواریم در سال آینده این مهم را به انجام برسانیم.

۶- تنوین کتابشناسی جامع ترجمه‌های فارسی مخطوط

به شهادت استاد و مدارک تاریخی اولین ترجمه قرآن مجید، به زبان فارسی بوده‌است و ایرانیان با عشق و علاقه وافر که به دین مبین اسلام و کتاب آسمانی قرآن داشته‌اند، همواره به این امر مقدس همت گمارده‌اند، اما متأسفانه تاکنون آمار جامعی نسبت به نسخه‌های مخطوط ترجمه فارسی که در سراسر جهان و در موزه‌ها و مراکز مختلف علمی و فرهنگی نگهداری می‌شود ارائه نشده است. با یاری خداوند متعال اکنون در مرکز ترجمه قرآن مجید طرحی در دست انجام است که اصل آن شناسایی کلیه نسخه‌های موجود از ترجمه قرآن به زبان فارسی است که در جای جای جهان نگهداری می‌شود.

در این کتابشناسی به اطلاعات مختلفی از جمله: مشخصات مترجم، تاریخ ترجمه، نوع ترجمه، مقارن ترجمه، محل نگهداری آن و سایر خصوصیتی که در نسخه وجود دارد اشاره می‌شود.

در اینجا فرصت را مغتنم شمرده از همه هموطنان عزیزی که نسخه‌های خطی از ترجمه قرآن مجید در اختیار دارند تقاضا می‌شود با ما تماس حاصل نمایند تا یک فرم جهت ثبت مشخصات ترجمه برایشان ارسال داریم و در این کار عظیم و خداپسندانه سهیم باشند.

نگاهی به تاریخ ترجمه قرآن

الف - فارسی

تحقیقی جامع درباره تاریخ ترجمه در دوره اسلامی به طور عمومی و ترجمه قرآن کریم علی‌الخصوص هنوز انجام نگرفته است. استاد حمید الله درمقدمه ترجمه خود به زبان فرانسه تاریخچه‌ای از سیر ترجمه قرآن به زبانهای مختلف را ارائه داده‌است. همچنین آقای آذرتاش آذرنوش در کتاب خود به عنوان «تاریخ ترجمه از عربی به فارسی» که نخستین جلد آن مربوط به ترجمه‌های قرآنی است، تعدادی از ترجمه‌های موجود به زبان فارسی متعلق به قرن چهارم هجری تا دوره صفوی (قرن ۱۱) را بر اساس آثار چاپ شده، مورد بررسی قرار داده است در روایات اسلامی اشاراتی حاکی از ترجمه سوره‌های کوتاه یا آیاتی از قرآن به وسیله اصحاب پیامبر اکرم (ص) آمده‌است. به عنوان مثال بر اساس روایتی حضرت سلمان فارسی سوره فاتحه را برای پارسی زبانان ترجمه نمود و ترجمه آیاتی درباره حضرت مسیح (ع) و مادر گرامی ایشان به زبان حبشه به وسیله

نمونه‌ای از ترجمه قرآن به زبان روسی

جمفربن‌ابی طالب در دربار نجاشی انجام گرفت. طبق روایات تاریخی ترجمه شفاهی از قرآن کریم به زبان فارسی به‌وسیله شخصی به نام موسی بن سیار اسواری قبل از ۲۵۵ هـ. صورت گرفته است.

اولیه ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی در دوره حکومت منصور بن نوح سامانی (۲۵۰-۳۶۵ هـ. ق / ۹۶۱-۹۷۶ میلادی) به وسیله گروهی انجام گرفت و آن ترجمه‌ای است معروف به «ترجمه تفسیر طبری». آقای آذرنوش در کتاب خود این ترجمه را مورد بررسی قرار داده‌اند. ایشان با مقایسه متن عربی تفسیر طبری و متن «ترجمه فارسی» آن به این نتیجه دست یافته‌است که ترجمه مزبور را به هیچ وجه نمی‌توان ترجمه تفسیر طبری به شمار آورد و این اثر گرانبها که از قرن چهارم به دست ما رسیده است نوشته‌ای است مستقل.

ایشان در کتاب خود ۲۱ اثر از آثار ترجمه‌های قرآنی را مورد بررسی قرار داده‌اند ولی متأسفانه تحقیق ایشان بر مبنای آثار چاپ شده می‌باشد در حالی که تعداد زیادی از ترجمه‌های فارسی که تعداد آنها بیش از هزار اثر می‌شود. هنوز به صورت مخطوط باقی مانده است. روند تاریخی ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی در طول قرن‌ها تا دوره معاصر موضوعی است گسترده که باید به طور مستقل به‌وسیله محققان قرآنی و ادیبان زبان فارسی مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

ب - زبانهای دیگر

به گفته استاد حمید الله ترجمه‌ای از قرآن کریم به زبان سریانی در زمان حجاج بن یوسف در اواخر قرن اول هجری به وسیله غیرمسلمانان انجام گرفته است. همچنین ایشان معتقد است که شواهدی بر احتمال وجود ترجمه‌ای به زبان بربری که در سال ۱۳۷ هـ. ق انجام گرفته باشد موجود است. و ترجمه‌ای کامل به زبانی از مردم هند (که احتمالاً سندی و متعلق به مردم سند بوده است) قبل از سال ۲۷۰ هـ. ق انجام گرفته. به گفته آقای ت. و. آرنولد ترجمه چینی نیز احتمالاً وجود داشته است و شاهد ایشان نوشته مورخی چینی است که متعلق به سالهای ۷۱۳-۷۴۲ میلادی (۹۴-۱۲۵ هـ. ق) می‌باشد.

صرف نظر از آنچه درباره ترجمه قرآن به زبانهای سریانی و سندی یا احتمال وجود ترجمه‌ای به زبانهای بربری و چینی گفته شده است و صرف نظر از ترجمه‌هایی که هنوز به صورت نسخ خطی در گوشه کتابخانه‌های دنیا وجود دارد، آنچه که بر مبنای نسخه‌های چاپی می‌توان اظهار کرد این است که دومین زبان

در قرن نوزدهم میلادی تعداد زبان‌هایی که قرآن به آن ترجمه شد به ۲۷ عدد رسید و در قرن بیستم این تعداد به ۴۴ زبان تا امروز رسیده‌است.

سیر ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی، نشان می‌دهد که این کار عمدتاً از طرف کلیسا و توسط کشیش‌ها برای مبارزه با دین اسلام آغاز شده و شواهد تاریخی حاکی است که حتی برخی از ترجمه‌ها با ردیه همراه بوده است. به عنوان مثال می‌توان از اولین ترجمه قرآن که به وسیله روبرتوس و با دستور و خرج کشیش کلیسای شهر کلونی در شرق فرانسه انجام شد نام برد.

کلیسای کلونی ابتکار جنگ فکری بر ضد اسلام در فرانسه و خارج از آن را در دست داشت و این حرکت منجر به بدفهمی و دشمنی خاصی نسبت به اسلام شد که متأسفانه تا امروز هم در میان مسیحیان برجای مانده است. گفته‌اند که روبرتوس در ترجمه خود «میل داشته‌است که نیش و کنایه قبیح و مستهجن بزند...»

در اینجا بد نیست به عنوان شاهد، قسمتی از اعترافات خود روبرتوس را درباره ترجمه‌اش نقل کنیم. او می‌نویسد:

«... شایسته است که او (پطروس کلونی) مورد قبردانی قرار بگیرد. زیرا پس از آنکه شاگردان کلیسا اجازه دادند این کفر (اسلام) گسترش یابد و قوت گیرد و تا حدود پانصد و سی و هفت سال به انتشار ادامه‌دهنده این پطروس کلونی بود که مبنای و مبادی اسلام را هویدا ساخت و من در ترجمه خود آشکار کردم که ابشخور مسلمانان کدام برکه آلوده است و این کار من مانند کار سربازان پیاده است که راه را برای غیر خود باز می‌کنند و من نودی را که حاصل آتش افروخته محمد بود، پراکنده کردم، باشد که تو (یعنی پطروس کلونی) این نور آتش را خاموش کنی...»

این روحیه و طرز تفکر اولین مترجم قرآن است که آن را به زبان لاتین ترجمه نموده و هم اکنون نسخه‌ای از این ترجمه به قلم مترجم در کتابخانه قورخانه در پاریس وجود دارد.

همان گونه که روبرتوس پیش بینی کرده بود، متأسفانه این ترجمه ناقص و مستهجن، مبنای ترجمه به زبان‌های دیگر قرار گرفت. از جمله اولین ترجمه ایتالیایی قرآن که به وسیله «آندره آریوآبنه» Andrea Arrivabene در سال ۱۵۴۷ میلادی منتشر شد و از روی ترجمه ایتالیایی نخستین ترجمه آلمانی به قلم «سولومون (سلیمان) شوایگر» Solomon Schweiger واعظ شهر نورنبرگ در سال ۱۶۱۶ میلادی منتشر شد، که این ترجمه هم مبنای نخستین ترجمه هلندی بود و بدون نام مترجم در سال ۱۶۴۱ میلادی منتشر شد.

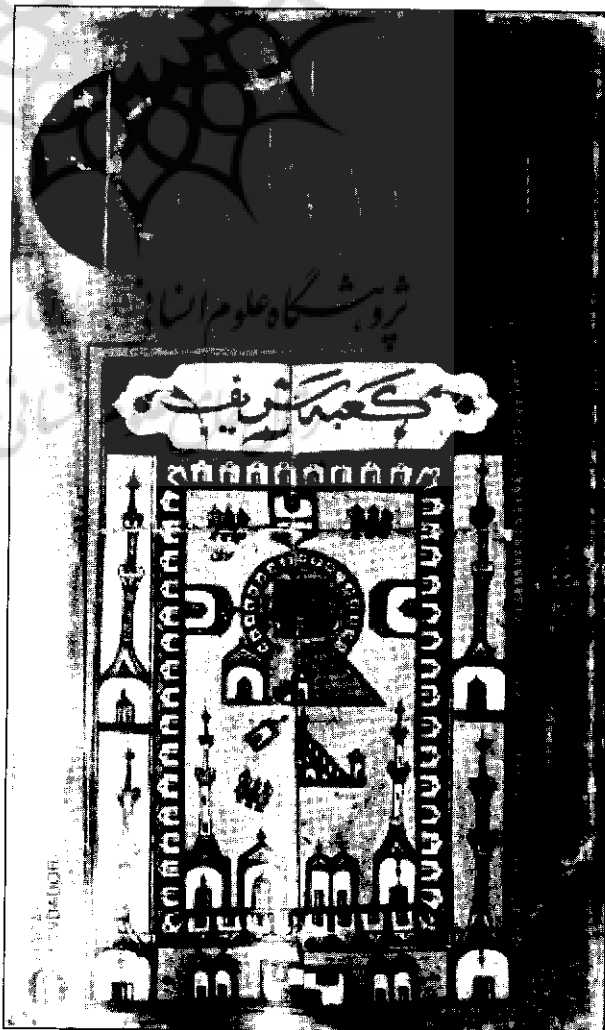
و بدین سان یک ترجمه مغرضانه که با هدایت و سرمایه‌گذاری پدران روحانی در کلیسا، برای جنگ با اسلام طراحی و انجام شده بود مبنای حناقل سه ترجمه دیگر قرار گرفت و مسیحیت طی پنج قرن، چه مستقیم و چه غیر مستقیم در مشاجرات حد و بیهوده‌اش بر ضد اسلام از آن استفاده کرد. از قرن یازدهم تا هیجدهم میلادی ترجمه‌های اروپایی چنین وضعی داشت. تا اینکه مسلمانان خود در قرن بیستم به ترجمه قرآن روی آوردند. اولین ترجمه انگلیسی قرآن در سال (۱۶۴۸/۱۰۵۸ م.) یعنی پانصد سال پس از اولین ترجمه لاتین قرآن به وسیله شخصی به نام الکساندر راس و از روی ترجمه فرانسه قرآن انجام گرفت. پس از پانصد سال متأسفانه غبار تعصب و جهل بر روی این ترجمه کاملاً مشهود است. جهت اطلاع از کار الکساندر راس به نقل کلامی از ایشان که در مقدمه ترجمه‌اش چاپ شده بسنده می‌کنیم:

«... اینجانب با تحمل مرارت و زحمت این کتاب را از زبان فرانسه ترجمه کرده‌ام و آنرا همان طور که هست به شما عرضه داشته‌ام، گرچه این کتاب (قرآن) سمی بوده است که بزرگترین ولی ناسالم‌ترین بخش جهان را آلوده ساخته‌است، اما شک ندارم که این (ترجمه انگلیسی) به عنوان یک

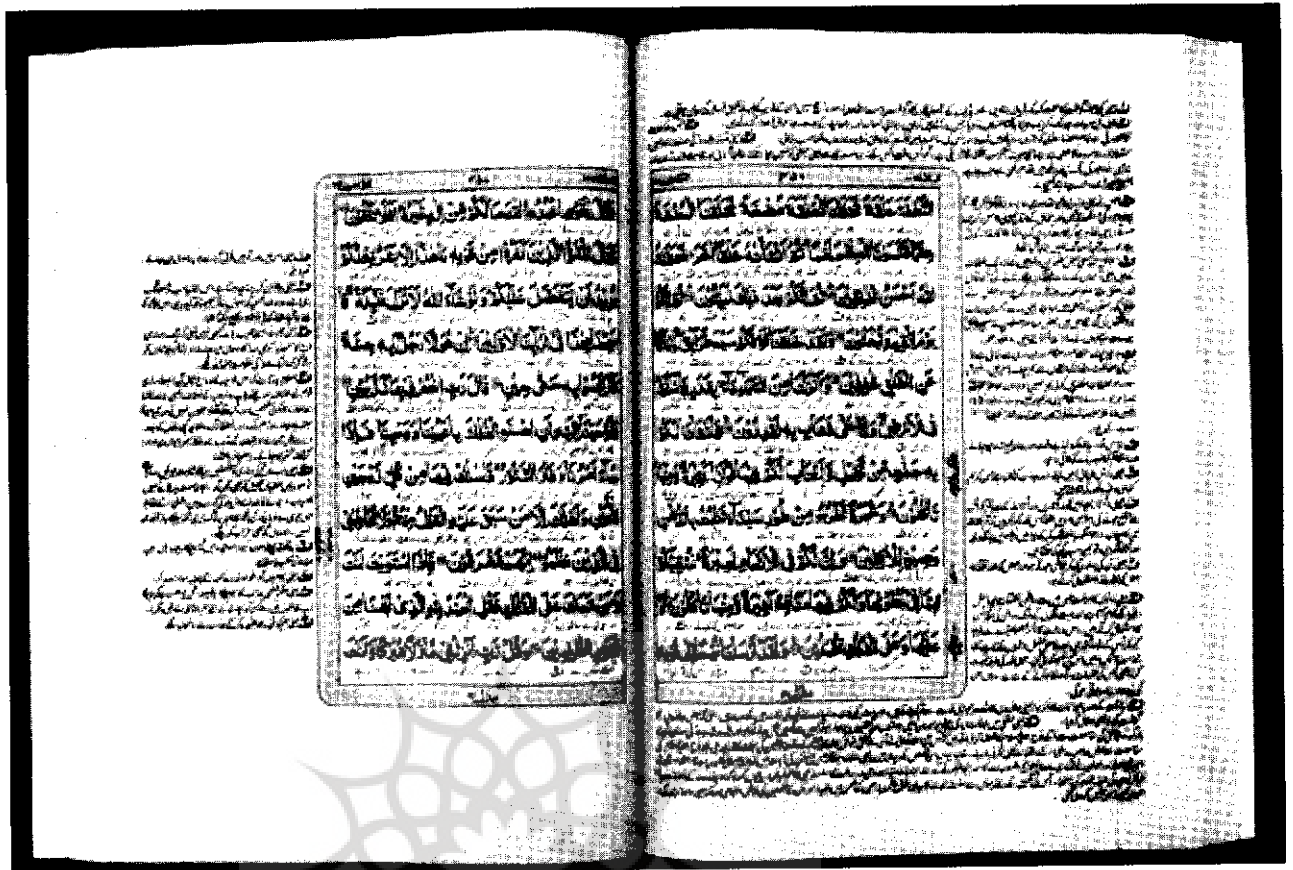
بعد از فارسی که قرآن به آن ترجمه گردید لاتین بوده است. ترجمه قرآن مجید به زبان لاتین که در قرن وسطی زبان علمی تمام اروپا به وسیله دو نفر به نام‌های روبرتوس کتننس (Robertus Kettenensis) و هرمانوس دالماتا (Hermannus Dalmata) و به دستور روحانی مسیحی و رییس دیر کلونی و معروف به پطروس جلیل (Peter the venerable) در سال ۸-۱۱۳۳ هـ. م. انجام گرفت. ولی چاپ آن بعد از ۳ قرن، شصت و اندی سال پس از اختراع دستگاه چاپ به وسیله گوتنبرگ، در سال ۹۵۳ هـ. / ۱۵۴۳ م. به سفارش مارتین لوتر مصلح دینی معروف آلمانی انجام گرفت.

بعد از ترجمه لاتین دومین ترجمه قرآن کریم به زبان اروپایی و به وسیله آبراهام طلیلی به دستور آلفونس دهم (۶۵۶-۶۸۳ هـ. / ۱۲۵۶-۱۲۸۴ م) انجام گرفت که هفتاد سوره از قرآن را به زبان اسپانیایی ترجمه نموده بود. چهار سال بعد از انتشار ترجمه لاتین، ترجمه ایتالیایی (۱۵۴۷/۹۵۴ م) به چاپ رسید و این متن مورد استفاده نخستین مترجم آلمانی قرار گرفت. باز ترجمه‌هایی که در قرن هفدهم میلادی انجام و نشر یافت متعلق به زبان‌های اروپایی بوده‌است که به ترتیب عبارت است از: آلمانی (۱۶۱۶/۱۰۲۵ م.)، هلندی (۱۰۵۱ هـ. / ۱۶۴۱ م.)، فرانسه (۱۰۵۷ هـ. / ۱۶۴۷ م.) و انگلیسی (۱۰۵۸ هـ. / ۱۶۴۸ م.)

در قرن هیجدهم میلادی تنها ترجمه‌هایی که به زبانی جدید انتشار یافت عبارت است از روسی (۱۷۱۶/۱۱۲۸ م) و یونانی (۱۱۴۶ هـ. / ۱۷۳۴ م.).



نمونه‌ای از ترجمه قرآن به زبان ایتالیایی



نمونه ای از ترجمه قرآن
به زبان اردو

رضوی، محمد آصف فکرت، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی،
۱۳۶۳ ش.

۴- فهرس نسخ خطی قرآنی مترجم در کتابخانه‌های دنیا، که در مرکز
ترجمه قرآن مجید در دست تکمیل می‌باشد.

۵- ترجمه قرآن کریم به فرانسسه، محمد حمید الله.

۶- تاریخ ترجمه عربی، آرتاش آذر نوش، چاپ انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵.

۷- مقدمه ترجمه الکساندر راس، چاپ ۱۶۴۸ میلادی.

۸- فهرست تفصیلی آمار ترجمه‌های قرآن کریم متعلق به مرکز ترجمه قرآن
مجید به زبانهای خارجی تا تاریخ دی ماه ۱۳۷۵.

۹- مجله تحقیقات اسلامی، سال دوم، شماره یک.

۱۰- جدول دکتر حسن المعایرجی، با عنوان: تاثیرات الترجمات اللاتینیه
الاولی للقرآن الکریم علی الترجمات باللغات الاروبیه المختلفه، ۱۹۹۰م.

۱۱- درآستانه قرآن، رژی بلاشر.

بقیه در صفحه ۴۴

پانزهر، صحت و سلامت مذهب و آئین مسیحیت را برای شما تثبیت خواهد کرد.

منابع:

1. *World Bibliography of Translations of the Meanings of the Holy Quran, Printed Translations 1515-1980, Istanbul: Research Centre for Islamic History, Art and Culture, prepared by Ismet Binark and Halit Eren, ed. with intr. by Ekmeleddin Ihsanoglu, 1406/1986.*

۲- کتابشناسی جهانی ترجمه‌ها و تفسیرهای چاپی قرآن مجید به شصت
و پنج زبان، فراهم آورده عصمت بینارک و خالد ارن، ترجمه و نگارش محمد
آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول،
۱۳۷۳ ه. ش.

۳- فهرست نسخ خطی قرآنی مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس

یک ترجمه پیراسته از قرآن

بهاالدین خرمشاهی، از قرآن پژوهانی است که با مرکز ترجمه قرآن همکاری
می‌کند. او در گفت و گو با گلستان قرآن فعالیتهای در دست انجام را بر
شمرده است:

از سال ۱۳۷۵ مشغول همکاری با این مرکز هستم و همکاری‌ام با
این مرکز شامل چند کار است. یکی از این کارها، مشاوره در مورد ترجمه‌های
انگلیسی قرآن و ارزیابی آن ترجمه‌ها یا احیاناً تفسیرهای انگلیسی است.
همکاری دیگرم ارزیابی توصیفی و تحلیلی ترجمه‌های فارسی است، برای
آن که در نهایت یک کتابشناسی توصیفی در مورد ترجمه‌های فارسی
قرآن (ترجمه‌های کامل و جدید) که بیش از یکصد ترجمه است، تدوین
شود. همچنین برای مرکز کتابی به نام «مقدمه بر ترجمه قرآن» اثر

«ریچارد بل» را به فارسی ترجمه کردم که این ترجمه در حال حاضر در
نشریه تخصصی مرکز قرآن به نام «ترجمان وحی» در حال چاپ است و
نهایتاً به صورت یک کتاب منتشر خواهد شد. خرمشاهی در مورد ترجمه
جمعی قرآن که این مرکز در دست تهیه دارد، گفت: مرکز در حال مذاکره و
بررسی این مساله است که آیا ترجمه جدیدی به فارسی عرضه کند یا نه.
چرا که از طرفی ترجمه فارسی جزء اهداف آن مرکز نیست و از طرف دیگر
از مرکز خواسته می‌شود که یک ترجمه پیراسته از قرآن عرضه کند. من
به مرکز پیشنهاد کردم که برای نخستین بار مانند کاری که در مورد کتاب
مقدس انجام شده و حدود دو هزار سال سابقه دارد، قرآن را به صورت جمعی
به فارسی ترجمه کنیم. به این شکل که یک ترجمه قدیم یا جدید را بگیریم
و مثلاً بیست نفر از جنبه‌های مختلف نحوی، فقهی، ادبی، کلامی،
فرهنگی، شان نزول و... آن را ویرایش کنند.

گفتگو با حجت الاسلام نقدی رییس مرکز ترجمه قرآن

آیا تاکنون از این تلاش چیزی به بازار عرضه شده است؟
در انتشار نباید عجله کرد. امیدواریم امسال نخستین فهرست ترجمه‌های فارسی را منتشر کنیم.

پژوهشگران شما در این مرکز چگونه فعالیت می‌کنند؟
ما چند گروه نیرو داریم. از بعضی افراد نمونه کار می‌گیریم و برخی افراد هستند که به سراغ آنها می‌رویم. متأسفانه نیروی تمام وقت نداریم. چون نمی‌توانیم همه خواسته‌های آنها را تأمین کنیم. اصولاً نیروی تمام وقت در ایران نادر است.

تاکنون قرآن به چند زبان ترجمه شده است؟
متأسفانه مسلمانان، با همه تلاش خود، قرآن را تنها به ۹۶ زبان ترجمه کرده‌اند. از این تعداد، ۸۷ نسخه را در اختیار داریم. این در حالی است که مسیحیان، انجیل را به بیش از ۲۵۰۰ زبان ترجمه کرده‌اند و در کار آموزش مترجم بسیار فعال بوده‌اند. طلاب باید زبان‌های دنیا را فرا بگیرند. رنج‌آور است که ما حتی همین متون نماز جمعه را هم نمی‌توانیم به انگلیسی ترجمه کنیم.

آیا برای پرورش مترجم، اقدام مشخصی صورت گرفته است؟
پیش‌بینی‌های لازم را کرده‌ایم و مشغول بنای ساختمانی برای این منظور هستیم که هزینه آن با احتساب هزینه‌های آموزش، بیش از ۱۳۰ میلیون تومان برآورد می‌شود. ما نیازمند امکاناتی برای پذیرایی از استادان خارجی زبان فارسی هستیم.

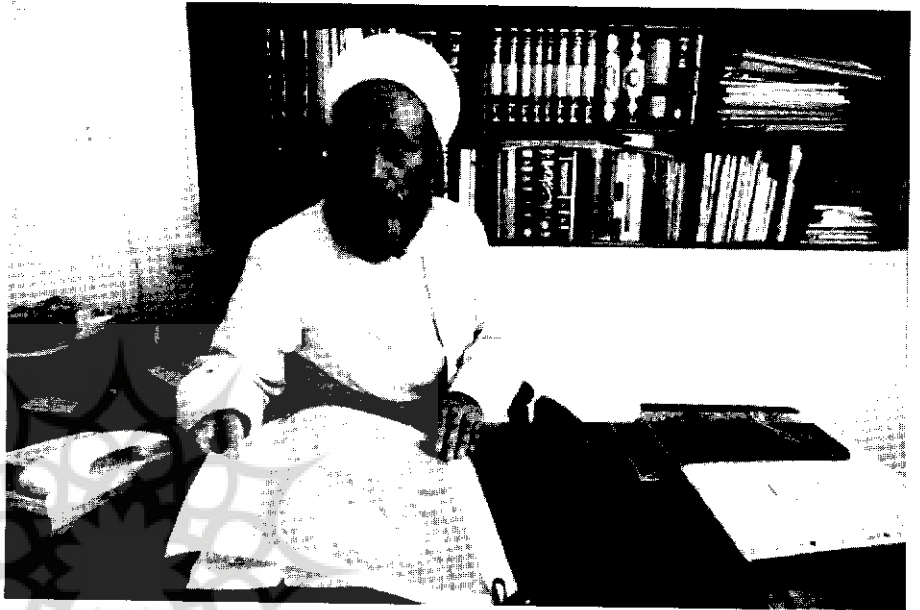
بودجه سالانه مرکز چقدر است؟
چیزی در حدود هفت میلیون تومان.
آیا این مرکز درآمدی هم دارد؟
فعالاً خیر، اما امیدواریم از محل فروش ترجمه‌ها، بعداً امکان تحصیل درآمد داشته باشیم.

ترجمه فرانسه قرآن

دکتر جواد حدیدی و آقای یحیی علوی، در مرکز ترجمه قرآن، بر روی ترجمه قرآن به زبان فرانسه، فعالیت می‌کنند.

دکتر جواد حدیدی در گفت و گویی کوتاه ما، در مورد آغاز این فعالیت به خبرنگار ما گفت: «از حدود دو سال و نیم پیش شروع به این ترجمه کردیم. این کار صرفاً به ترجمه منحصر نمی‌شود، بلکه با شرح، حواشی متکی بر جنبه‌های نحوی، تطبیقی و روایی، فهرست، و یک واژه نامه عربی - فرانسه و فرانسه - عربی همراه است. جلد اول این ترجمه شامل سوره حمد و بقره می‌باشد که اکنون آماده شده است.»

ولی درباره انگیزه شروع به کار خود بر روی این ترجمه افزود: «ترجمه‌های زیادی از قرآن به زبان فرانسه انجام شده که عموماً به دو دسته تقسیم می‌شود، یک‌دسته توسط فرانسویانی است که خیلی با فرهنگ اسلامی آشنا نبوده‌اند، انجام شده و گروه دیگر هم توسط مسلمانانی که با زبان فرانسه، آشنایی کامل نداشته‌اند.» دکتر حدیدی همچنین متذکر شدند که قسمتهایی از این ترجمه در نشریه ترجمان‌وحی منتشر شده است.



یک ترجمه صحیح از قرآن چه ویژگی دارد؟ آیا در رسیدن به این امر موانعی وجود دارد؟

بله متأسفانه برخی مسلمانان ترجمه قرآن را به عرصه درگیری‌های مذهبی تبدیل کرده‌اند ولی ما نخواسته‌ایم ترجمه قرآن را مورد چنین تعرضی قرار دهیم. ما معتقدیم که بحث‌های مذهبی را باید در عرصه تفسیر دنبال کرد و به ترجمه عین آیه اکتفا نکنیم مثل قاریانی که در این زمینه بسیار فعال هستند.

در حال حاضر وضعیت بازار ترجمه در جهان چگونه است؟

در عرضه ترجمه هر کسی قوی‌تر عمل کند، موفقیت بیشتری نیز خواهد داشت مثلاً مصر و عربستان در این زمینه فعال هستند. در مصر از ۵ سال پیش شروع به کار کرده‌اند و کار «همت ابوشبابه» را مبنای قرار داده‌اند که ترجمه بدی نیست. ترجمه فرانسه آنها نیز منتشر شده است. لیبی و اردن هم در این زمینه فعال شده‌اند و اخیراً اردنی‌ها نیز سمیناری برای ترجمه برگزار کرده‌اند.

در سوریه هم کارهایی شده است و در اروپا نیز کار ترجمه فعال است. قادیاتی‌ها از همه فعال‌تر هستند در بین شیعیان شخصی به نام «خلفان» در آمریکا فعال است که بر مبنای یک ترجمه انجام شده در هند کار خود را دنبال می‌کند.

زمینه جهانی ارائه ترجمه ما در بازار وجود دارد، ولی باید ترجمه را با هدف مشخص انجام داد. مثلاً ترجمه برای تحصیل‌کردگان یا ترجمه برای نوجوانان که از سوی مصطفی رحماندوست انجام می‌شود متفاوت است.

شما در مورد شناسایی ترجمه‌های فارسی کاری کرده‌اید؟

بله. ما تحقیقی درباره ترجمه‌های فارسی در دست داریم. مثلاً ۴۰۰ فهرست را مطالعه کرده‌ایم و در حال تدوین مشخصات آنها هستیم. کار دیگر ما، تهیه شناسنامه برای همه ترجمه‌های فارسی است.

علی موسوی گرمارودی

قرآن می تواند اندککی شاعرانه تر ترجمه شود!



چهره و صدای علی موسوی گرمارودی برای بینندگان برنامه‌های ادبی آشناست. وی متولد سال ۱۳۲۰ در محله چارمردان شهر قم است. دوره دبیرستان را در دبیرستان دین و دانش قم به مدیریت شهید بهشتی گذرانده است. پس از عزیمت به مشهد به مدت چهار سال به یادگیری ادبیات عرب نزد ادیب نیشابوری می‌پردازد. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه تهران می‌شود و سه سال بعد با اخذ لیسانس حقوق قضایی از همین دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود. در همین سال با شعر معروف «خاستگاه نور» در مسابقه محله یغما به سردبیری مرحوم حبیب یغمایی شرکت کرد و نفر اول شد.

اولین دفتر شعر گرمارودی در سال ۱۳۴۹ با عنوان «عبور» چاپ شد که بی‌درنگ از سوی ساواک جمع‌آوری شد. سال ۱۳۵۲ نیز خود وی دستگیر شد و تا سال ۱۳۵۶ در زندان بود و با آغاز حرکات‌های مردمی آزاد شد. وی پس از انقلاب مسئولیتهای فرهنگی مختلفی داشت. تا دو سال پیش ریاست تالار وحدت را عهده‌دار بود و از یک سال پیش به عنوان رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان مشغول به خدمت می‌باشد. در کنار این مسئولیت از مهر ماه سال گذشته مشغول به ترجمه قرآن کریم شد و تاکنون حدود هفت جزء را ترجمه کرده است. به همین بهانه در فرصتی که وی به تهران سفر کرده بود گفت‌وگویی با ایشان انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

خوب و بسیار خوب فراوان داریم. در ترجمه‌های موجود ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی را بیشتر از سایر ترجمه‌ها می‌پسندم یعنی بدون اینکه آرایش غلیظی کرده باشد و به فکر قافیه‌اندیشی و رعایت صنایع ادبی باشد، ترجمه هماهنگ و روانی ارائه کرده است که به متن هم وفادار است اما من گمان می‌کنم قرآن کریم می‌تواند اندککی شاعرانه‌تر ترجمه شود و باید چنین شود. لذا سعی کردم چنین ترجمه‌ای ارائه کنم البته سعی خواهیم کرد که مانند جناب خرمشاهی از زبان معیار دور نشوم.

○ اگر ممکن است درباره زبان معیار بیشتر توضیح دهید؟
زبان معیار زبانی است که اکثریت مردم یک قوم و فرهیختگان آنها در محدوده جغرافیایی مشخصی و در زمان معینی به طور شفاهی و کتبی با آن تعامل فرهنگی می‌کنند. مثلاً زبان معیار قرن هفتم در ایران با زبان معیار امروز متفاوت است.

○ آیا این تعریف شما مورد قبول و توافق سایر زبان‌شناسان و اساتید ادبیات فارسی هم هست؟
اگر اختلافی هم وجود دارد بر سر مباحثی مانند مجموعه لغات (Vocabulary) و امثال آن است. ولی این را پذیرفته‌اند که این زبان صنعت ادبی ندارد و آراسته و پیراسته نیست. اما از سطح کلام عامیانه بالاتر است.

○ با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که ترجمه شما به زبان معیار

○ با توجه به وجود ترجمه‌های مختلفی که امروز در دسترس قرآن پژوهان و عموم مردم قرار دارد چه انگیزه‌ای باعث شد شما ترجمه جدیدی ارائه کنید؟

همان‌طور که خودتان گفتید ترجمه‌های مختلفی در کشورمان موجود است که مترجمین آنها افراد صاحب صلاحیتی هستند، ولی با این حال انگیزه‌هایی وجود داشت که در ادامه به آنها اشاره خواهم کرد. اما پیش از بیان آنها، لازم است یک ضرب‌المثل فرانسوی را نقل کنم. فرانسوی‌ها می‌گویند «ترجمه به زن می‌ماند. اگر زیبا باشد وفادار نیست و اگر وفادار باشد زیبا نیست.» به نظر من نکته درباره ترجمه صادق است هرچند که در مورد زبان کاملاً صادق نیست، یعنی ترجمه اگر بخواهد کاملاً به متن وفادار بماند از زیبایی آن کاسته می‌شود و اگر زیبا و روان باشد ناگزیر از وفاداری کامل به متن باز می‌ماند. من در ترجمه‌های قرآن کریم این دو طیف را مشاهده کردم. دسته‌ای به متن وفادار بودند ولی نثر زیبایی نداشتند و گروهی هم که نثر زیبا داشتند در مواردی به متن وفادار نبودند. متأسفانه در برخی موارد علاوه بر این دو مشکل، برخی از مترجمین حتی در فهم آیه هم دچار مشکل شده‌اند و کاملاً غلط ترجمه کرده‌اند یعنی دریافت آنها اشتباه بوده است.

○ یعنی هیچکدام از ترجمه‌های موجود را در وضعیتی نمی‌بینید که هم نثر خوبی داشته باشد و هم به متن وفادار باشد؟
من چنین چیزی نگفتم. در ترجمه‌های موجود، ترجمه‌های

نزدیک است و اندکی هم از روح شاعرانه بهره دارد. کاملاً درست است، می‌کوشم زبانی نزدیک به زبان معیار داشته باشد و البته در مواردی که آیات زمینه پرداخت شاعرانه داشته باشند، اندکی هم شاعرانه باشد و آرکائیسیم بسیار دقیقی در آن رعایت شده است. به همین دلیل مثلاً به جای استفاده از کلمه «تاریکی» از «تاریکنا» استفاده کرده‌ام. در ترجمه باید تمام کوشش ما صرف این شود که مفهوم سریع‌تر منتقل گردد. زیرا ترجمه پل ارتباطی میان متن اصلی و زبان دوم است. هر قدر این پل کوتاه‌تر و محکم‌تر باشد و پهنای بیشتری داشته باشد، افراد راحت‌تر و با دغدغه کمتری عبور خواهند کرد.

○ نظراتان درباره ترجمه تحت‌اللفظی چیست؟

ناپسندترین و زشت‌ترین ترجمه قرآن یا هر متن دینی دیگر، ترجمه تحت‌اللفظی است. البته درباره قرآن یک دغدغه وجود دارد که باید حتی ساختار نحوی جملات حفظ شود. کار مشکلی است زیرا مثلاً ساختار جمله در زبان عربی و فارسی کاملاً متفاوت است. در زبان عربی فعل ابتدای جمله می‌آید. مانند «جاء زيد» اما در زبان فارسی برعکس است یعنی فعل در آخر جمله می‌آید: «زيد آمد» لذا دغدغه اصلی این است که اگر خداوند جمله‌ای را فعلیه آورده است آیا ما هم باید فعلیه ترجمه کنیم یا خیر؟ اما اینکه سعی کنیم تا ما هم فعل را اول جمله بیاوریم، اصلاً صحیح نیست.

○ اگر موافق هستید بحث ترجمه را پایان دهیم و اندکی هم درباره تاجیکستان صحبت کنیم. در تاجیکستان کتابخانه‌های بزرگی وجود دارد و در برخی از آنها نسخه‌های خطی نفیس از قرآن موجود است. شما با توجه به اینکه با محافل فرهنگی آنجا در ارتباط هستید، چه اطلاعاتی از آنها دارید؟

در تاجیکستان و قسمتی از ازبکستان یعنی سمرقند و بخارا

ترجمه پل ارتباطی میان متن اصلی و زبان دوم است، هر قدر این پل کوتاه‌تر و محکم‌تر باشد افراد راحت‌تر عبور خواهند کرد

در تاجیکستان و قسمتی از ازبکستان یعنی سمرقند و بخارا میراث‌های مکتوب فراوانی وجود دارد

میراث‌های مکتوب فراوانی وجود دارد. پس از فروپاشی کمونیسم و بروز ناآرامی‌ها در این کشور، برخی از کتابها از کتابخانه‌ها و موزه‌ها به سرقت رفت و برخی نیز از پستوی خانه‌ها بدرآمد.

از سوی دیگر به دلیل مشکلات مالی کسانی که این نسخه‌ها را در اختیار داشتند آنها را برای فروش عرضه کردند و دلالتان صهیونیست و غربی با ثمن نجس خریدند. اما پس از اینکه این آشوب‌ها در تاجیکستان برطرف شد و حکومت، سامانی به این وضعیت داد، نهادی با عنوان «مرکز میراث خطی» با ریاست آقای «جوری بیکنذری»، متولی جمع‌آوری و نگهداری نسخه‌های خطی شد. می‌توان گفت آن هرج و مرج در امر خرید و فروش میراث‌های مکتوب تا اندازه زیادی برطرف شده است و دولت آنها را گردآوری کرده است. در میان این مجموعه‌های گردآوری شده، نسخه‌های قدیمی و نفیس از قرآن نیز موجود است. این جا در پراتز یادآور شوم که قدیمی‌ترین نسخه از غزل‌های حافظ هم در همین تاجیکستان وجود دارد. یک اثر خطی از دیوان عبید زاکانی موجود است که در حاشیه آن ۴۸ غزل از حافظ نوشته شده و این اثر متعلق به سال ۸۰۷ هجری است، یعنی پانزده سال پس از مرگ حافظ و میکروفیلم آن خوشبختانه به ایران آمده است.

○ وضعیت ترجمه قرآن در تاجیکستان چگونه است؟

تا زمان حاکمیت کمونیست‌ها که اجازه نداشتند و پس از آن هم فرصتی نبوده است تا این کار انجام گیرد. شاید به همین دلیل است که من تاکنون ترجمه‌ای ندیدم. اما ترجمه آقای آیتی به خط سیریلیک در دوشنبه منتشر شده تا برای آنها قابل مطالعه باشد.

○ سیاست‌گذاریم از اینکه در این گفت‌وگو شرکت نمودید.

ترجمه بلندترین آیه قرآن

آیه ۲۸۲ از سوره بقره، بلندترین آیه قرآن کریم است. ترجمه این آیه را از روی ترجمه موسوی گرمارودی می‌خوانیم.

(۲۸۲) ای مومنان، چون وامی برای زمان معینی دادید، آن را به نوشته آرید و باید نویسنده‌ای بین شما به دادگری بنویسد و هر نویسنده‌ای باید از نوشتن به گوته‌ای که خداوند بدو آموخته است، سرباز نزند، و آنکه وامدار است باید املا کند و نویسنده بنویسد و از خداوند پروردگار خویش پروا کند و چیزی از آن کم نهد، بنابراین اگر وامدار سفیه یا ناتوان باشد، یا نتواند املا کند، باید ولی او دادگرا نه املا کند و دو تن از مردانتان را نیز گواه بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان مورد پستند خود (را فرا خوانید) تا اگر یکی از یاد برد، دیگری او را به یاد آورد و چون گواهان فرا خوانده شوند نباید سرباز زنند و تن نزنید از اینکه (وام) را چه خرد و چه بزرگ، به سر رسید آن بنویسید، این نزد خدا دادگرا نه تر و برای گواه گیری، استوار تر و به اینکه دچار تردید نگردید، نزدیکتر است، مگر داد و سندی نقد باشد (که دست به دست) بین خود

می‌گردانید، که گناهی بر شما نیست اگر آن را ننویسید و چون داد و ستد می‌کنید، گواه بگیرید و نویسنده و گواه نباید زیان ببیند و اگر چنین کنید، (نشان) نافرمانی شماست و از خدا پروا کنید، و خداوند به شما آموزش می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست.

ترجمه سوره حمد

به نام خداوند بخشنده بخشنده

(۲) سپاس خداوند راه پروردگار جهانیان.

(۳) بخشنده بخشنده.

(۴) فرمانفرمای روز رستخیز.

(۵) (تتها) تو را می‌پرستیم و (تتها) از تو یاری می‌جوییم.

(۶) ما را به راه راست پایدار یبار.

(۷) راه آنانکه به نعمت پرورده‌ای (و) بر ایشان خشم نیاورده‌ای

و نه گمراهان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نام خدایه بخشنده هرمان

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك
سپاس مصلحتی است که پروردگار جهانیاست بخشنده هرمان پادشاه

يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين
روز رستم ترا بدستم و روز تو طلب ما می نمایم

هدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت

هدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت
راه ما می کن ما را بر راه راست راهات آن کسانی که نعام کرده

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين
برایشان گزراه آنها که خشم کردی برایشان و نه گزراه گمراهان

بسم الله الرحمن الرحيم

تأليف محمد بن محمد

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

ومدحهم والثناء عليهم والثناء على

صراطهم المستقيم

هذا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

بإذن الله تعالى

تأليف محمد بن محمد

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

ومدحهم والثناء عليهم والثناء على

صراطهم المستقيم

هذا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

بإذن الله تعالى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

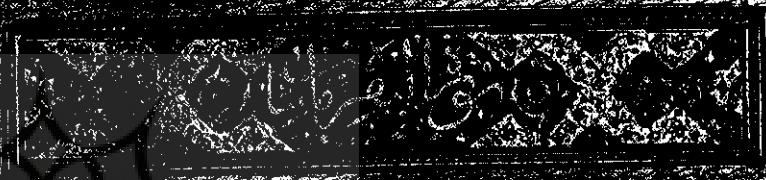
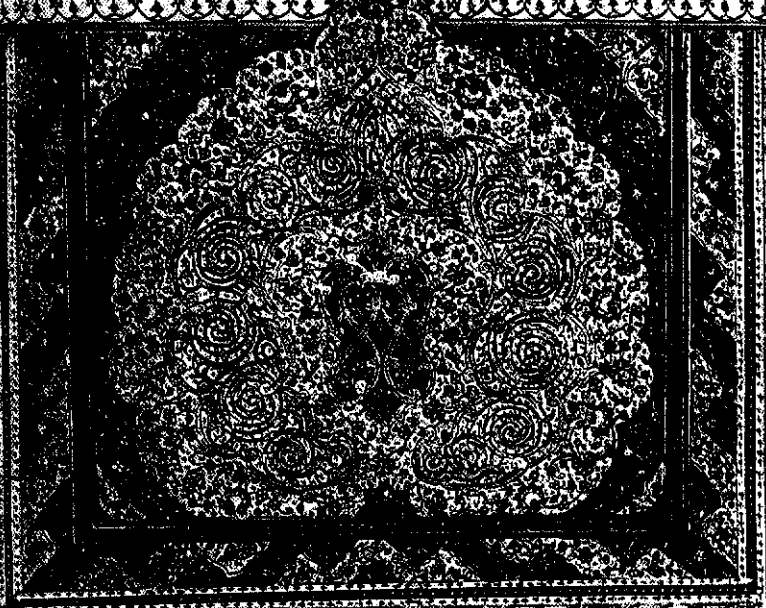
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

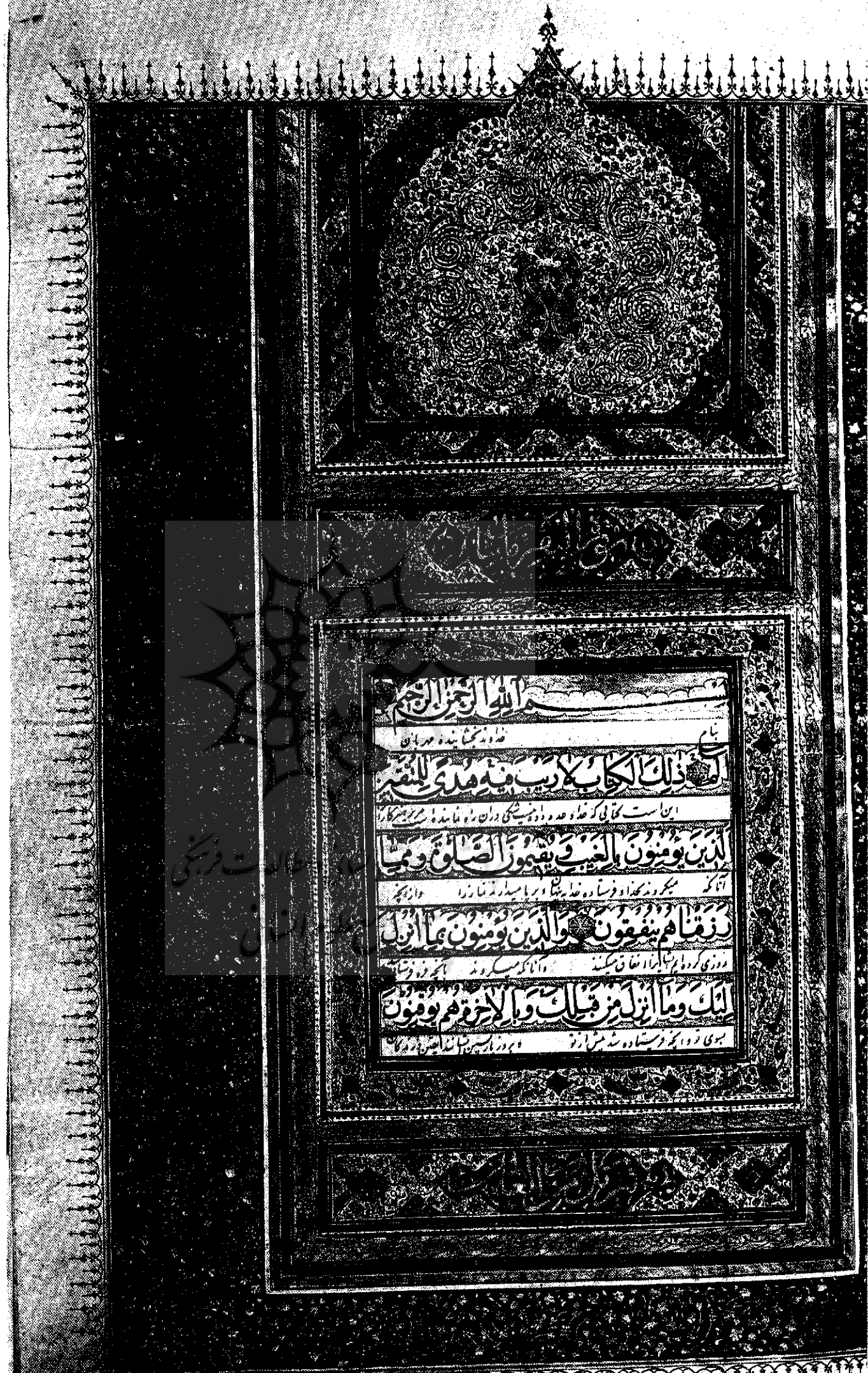
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

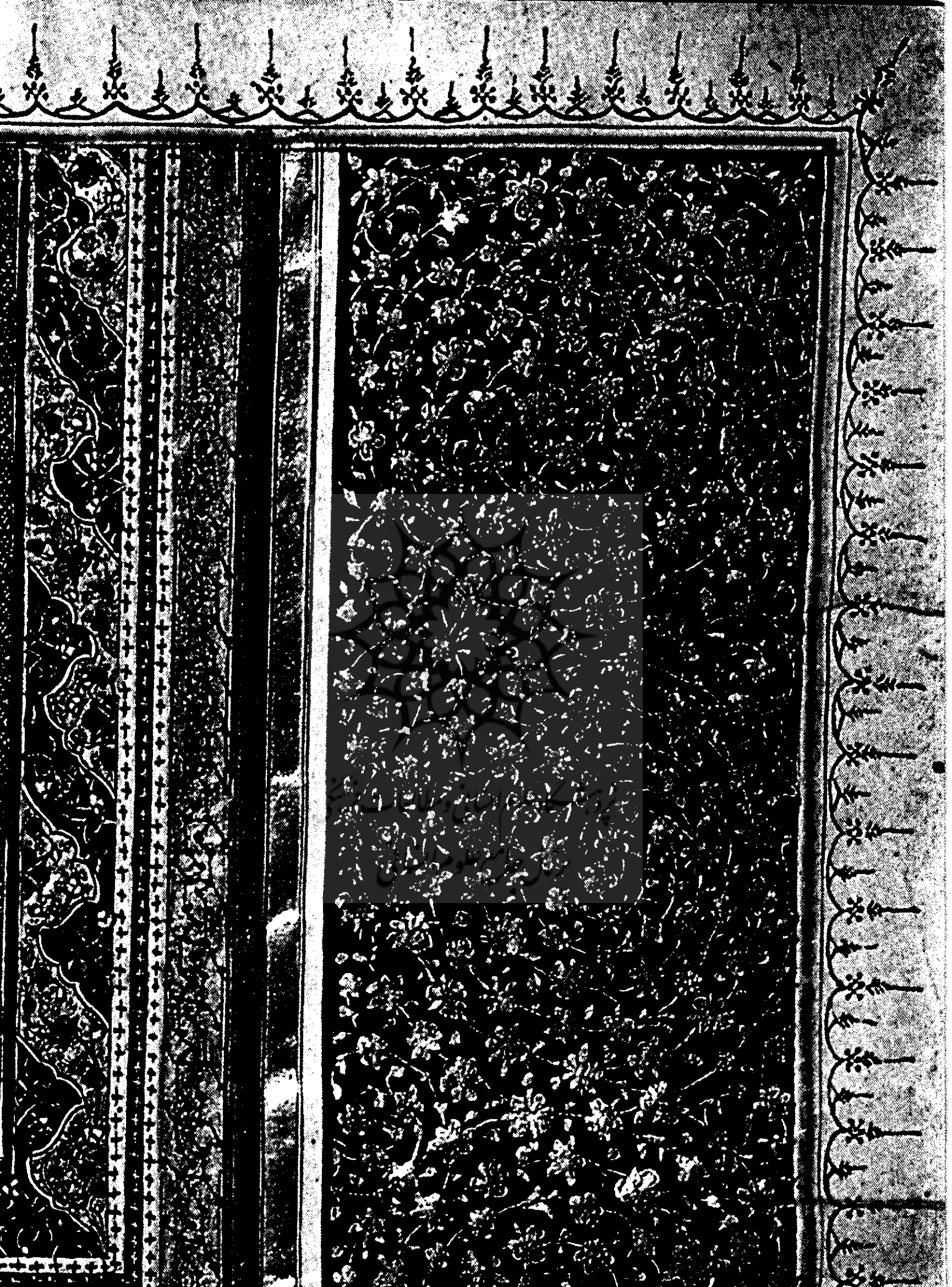
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

Handwritten marginal notes in Persian script, including the word "وَالَّذِينَ" repeated vertically.



Main text block containing the Quranic passage with multiple lines of text and marginalia.





اسالیب البیان

اسالیب البیان فی القرآن / سید جعفر الحسینی / سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۸۸۸ ص
قرآن یکی از معجزات پیامبر اسلام و جاودانه‌ترین آنهاست. کدام جنبه قرآن معجزه است؟ سؤالی که در طول تاریخ اسلام عالمان و اندیشمندان فراوانی را به تفکر واداشته است و کتابها و رسالات فراوانی محصول این تکاپوهای عالمانه است. اما ما همچنان عاجز از درک اعجاز این معجزه هستیم.

یکی از جنبه‌هایی که بر اعجاز قرآن برشمرده‌اند، در اوج فصاحت و بلاغت بودن جملات آن است که چیره دست‌ترین ادیبان و زبده‌ترین منشیان از هم‌آوردی آن حتی در حد آیه‌ای عاجزند.

تفسیر بسیاری از آیات قرآن بدون اطلاع و توجه به قواعد و قوانین علم بلاغت مشکل به نظر می‌رسد. از این رو شناخت این علم و آیاتی که این صنایع در آنها بکار رفته‌اند می‌تواند راهگشای خوبی در مراحل تفسیر بشمار آید.

کتاب «اسالیب البیان» به انگیزه شناخت و معرفی این آیات و تذکر نکات بلاغی آنها تدوین یافته است. نویسنده در این جلد آیات قرآن را از منظر علم بیان بررسی می‌کند و بررسی آیات قرآن از دیدگاه علم معانی و بدیع را به جلد‌های دیگر وا می‌نهد.

معمولاً هر باب از کتاب به یک بحث از علم بیان اختصاص یافته پس از تعریف و تقسیم صنعت مورد بحث، آیاتی که گونه‌های مختلفی از این صنعت در آنها دیده می‌شود ارائه می‌گردد و موارد بروز صنعت مشخص می‌شود. عمده مطالب این جلد به بررسی

خورشید تابان

خورشید تابان در علم قرآن / علی محدث خراسانی، تحقیق: احمد محدث خراسانی / بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۴۰۸ ص

معارف الهی پر ارج‌تر از آن است که با معارف ناقص بشری آمیخته شود، و چه بهتر که مرز میان این دو همیشه مشخص باشد و مصنوعات فکر بشر به عنوان معارف الهی ارایه نگردد، و این دغدغه‌ای است که هر از چندگاهی برخی از نکته‌سنجان بدان متذکر می‌شدند تا اینکه رادمردی در اوایل قرن اخیر در کنار بارگاه رضوی این اندیشه را بصورت مدون عرضه کرد و شاگردانی را پرورش داد، او به عنایت امام زمان (ع) دریافته بود که: طلب معارف به دور از آموزه‌های اهل بیت به معنی انکار اهل بیت است. بعدها این طرز تفکر از سوی استاد «محمد رضا حکیمی» نام «مکتب تفکیک» به خود گرفت.

مؤلف این کتاب یکی از شاگردان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - احیاگر این طرز تفکر - است. از این رو کتاب او می‌تواند نمونه مناسبی از تفکرات دانش‌آموختگان این مکتب در مورد قرآن باشد. آنان سعی دارند معارف و حقایق قرآنی را بدون بهره‌گیری از دانش‌های ناقص بشری بیگانه باوحی، و تنها با اندیشیدن و استفاده از کلام معصومین - که خود چشمه‌ای دیگر از زلال وحی هستند - تبیین کنند.

مطالب کتاب در قالب دو مقدمه و چهاربخش تنظیم شده‌اند
مقدمه اول: شرح زندگانی مؤلف، اساتید او، ملکات اخلاقی و...
مقدمه دوم: در این مقدمه مطالب کلی در مورد قرآن گنجانده شده است. مواردی چون: نامهای قرآن، کیفیت نزول قرآن، جمع‌آوری قرآن،

تشبیه، مجاز، استعاره، مثل و کنایه در قرآن اختصاص دارد.

کتاب در یک مقدمه و پنج باب سامان یافته است. مقدمه کوتاه مؤلف تاریخچه مختصری از علوم بلاغت و تلاش ادیبان برای شناسایی جنبه‌های بلاغی قرآن را می‌نمایاند.

برخی از عناوین مورد بحث در ابواب پنجگانه کتاب بدین قرارند:

باب اول: معرفی دو اصطلاح «فصاحت» و «بلاغت»، نظریات ادیبان در تعریف و تحدید این دو اصطلاح، معانی لغوی و اصطلاحی آنها، اقسام و ویژگیهای هر یک، قواصل آیات، استقامت در بیان و...

باب دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی «بیان» و تطور آن، تشبیه در لغت و اصطلاح، انواع تشبیه، وجه شبه، تشبیه تمثیلی، تشبیه ضمنی، تشبیه مقلوب، اغراض تشبیه.

باب سوم: تعریف لغوی و اصطلاحی حقیقت و مجاز، انواع مجاز، مجاز مرسل، مجاز عقلی و...

باب چهارم: استعاره و انواع آن، علاقه بین تشبیه و استعاره، اقسام استعاره، استعاره تصریحیه، استعاره مکنیه، استعاره اصلیه و تبعیه، استعاره مجردة، استعاره عامیه و استعاره خاصیه، مثل و امثال آن، انواع امثال در قرآن، بلاغت استعاره و...

باب پنجم: کنایه و اقسام آن، کنایه از وصف، کنایه از موصوف، کنایه از نسبت، بلاغت کنایه، تعریض، تلویح، ایما و اشاره، رمز و...

لغت و لهجه قرآن، تقسیمات قرآن، خط قرآن، نخستین اعراب‌گذاری، نخستین و آخرین آیات، ترتیب آیات در سوره‌ها و...

بخش اول: شناخت قرآن به قرآن، شناخت قرآن از دیدگاه امامان، شناخت عقل، عقل از دیدگاه قرآن، عقل از دیدگاه پیشوایان دین، هدایت قرآن، تحدی قرآن و...

بخش دوم: هستی‌آفرین در قرآن، علم پروردگار از نظر قرآن، قدرت آفریدگار از نظر قرآن، حکمت پروردگار از نظر قرآن، اراده غیر از علم است، فعل خداوند از دیدگاه فلاسفه و صوفیه و...
بخش سوم: چشم‌اندازی کوتاه بر نظریات فلاسفه و صوفیه در خداشناسی و نقد آن، که خود این بخش در دو فصل ارایه شده است:

فصل اول: سیری کوتاه در نظریات فلاسفه و نقد آن، ارشاد عقلی، دورانیهای تاریخ فلسفه، زرتشت، فلسفه در یونان، فلسفه در اسلام، تحول فلسفه در عقاید نتیجه بخش نیست، لغزش فلاسفه در برخی امور، تضاد قرآن و روایات یا مطالب فلاسفه و...

فصل دوم: نگاهی کوتاه به آراء عرفا و متصوفه، پیدایش تصوف، تاثیر مسیحیت در تصوف، تاثیر فلسفه نو افلاطونی، نظر محققان درباره تصوف، وحدت وجود، کشف و شهود، اجازه خرقه، وجد و سماع.

بخش چهارم: خداشناسی از راه طبیعی، دعوت پیشوایان به راه قرآن، بنیاد معرفت فطری، راز تعلق روح به بدن، تسبیح، مراتب معرفت، حقیقت معرفت، نماز رابطه مستقیم با خدا، پیامبر و امام از دیدگاه قرآن، خلفا عالم به قرآن نبودند، دانایی امامان به تمام قرآن و...

اسالیب البیان فی القرآن

تألیف
سید جعفر الحسینی

عالم ربانی مرحوم حاج شیخ علی محدث خراسانی خورشید تابان در علم قرآن

تألیف
محدث خراسانی

ترجمان وحی

مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی که مؤسس آن سازمان اوقاف و امور خیریه می‌باشد از حدود ۵ سال پیش آغاز به کار نموده است و از شهریور ماه سال ۱۳۷۶ نیز دو فصلنامه‌ای در حوزه ترجمه قرآن مجید در قطع رقعی منتشر می‌کند که در هر شماره آن بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ صفحه مطلب به چشم می‌خورد.

مدیر مسؤول و سردبیر این نشریه حجت‌الاسلام محمد نقدی است که ریاست مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی را نیز عهده‌دار است.

اکثر مطالب این نشریه را مقالات تخصصی در زمینه ترجمه قرآن تشکیل می‌دهد و نویسندگان آن نیز اغلب اعضای شورای نویسندگان هستند که عبارتند از: محمدرضا انصاری، یعقوب جعفری، جواد حریری، بهاءالدین خرمشاهی، علی قلی قرایی و مرتضی کریمی‌نیا. مطالب دیگر نیز تحت عنوان «گفت و گو» «اخبار ترجمه» و «ترجمه‌ها» به چاپ می‌رسند.

در بخش «اخبار ترجمه‌ها» اخباری که حاکی از ترجمه قرآن به یکی از زبان‌های مختلف دنیا باشد پوشش داده می‌شود و «ترجمه‌ها» که در انتهای مجله و با صفحاتی که رنگ آن متفاوت از سایر قسمت‌ها است به چاپ می‌رسد، به چاپ ترجمه‌هایی که در این مرکز در حال تدوین هستند اختصاص دارد. آخرین شماره این نشریه، شماره ششم است که اسفند ماه سال ۷۸ منتشر شده است. به منظور اطلاع خوانندگان از مقالات نشر شده در این شش شماره فهرست آنها را ذیل نام هر نویسنده آورده‌ایم.

محمدرضا انصاری

- ۱- نگرش بر سیر ترجمه قرآن به زبان فارسی (شماره اول)
- ۲- نقد و بررسی ترجمه شاه ولی‌الله دهلوی (شماره سوم)

یعقوب جعفری

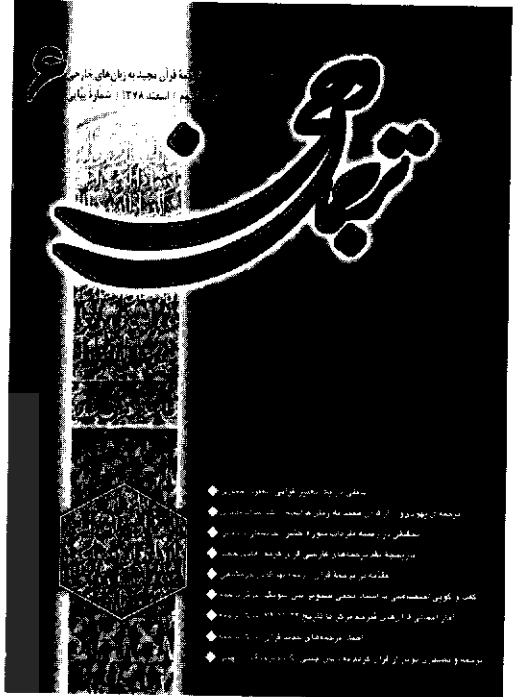
- ۱- لزوم رعایت مبانی کلامی در ترجمه قرآن مجید (شماره اول)
- ۲- دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن (شماره دوم)
- ۳- ضرورت شناخت وجوه و نظایر در ترجمه قرآن کریم (شماره چهارم)
- ۴- آرایه‌های ادبی قرآن و جایگاه آنها در ترجمه (شماره پنجم)
- ۵- تاملی در یک تعبیر قرآنی (شماره ششم)

جواد حدیدی

- ۱- نخستین ترجمه قرآن به زبان فرانسه (شماره اول)
- ۲- نقدی بر ترجمه بلاشر (شماره دوم)
- ۳- ترجمه‌های یهودی‌وار از قرآن مجید به زبان فرانسه (شماره ششم)

بهاءالدین خرمشاهی

- (شماره‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم)
- ۱- مقدمه‌ای بر ترجمه قرآن مجید



- نشریه تخصصی مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی
- سال سوم
- شماره دوم
- اسفند ۱۳۷۸
- شماره پیاپی ۶

احمد پاکتچی

- ۱- ترکیب‌های اضافی در ترجمه روسی قرآن کریم (شماره اول)
- ۲- گزارش ترجمه‌های قرآن کریم به زبان روسی (شماره سوم)

مرتضی کریمی نیا

- ۱- یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن (شماره اول)
- ۲- چه را ترجمه نکنیم؟ و چرا؟ (شماره دوم)
- ۳- فهرستی از مطالعات اروپایی درباره ترجمه قرآن (شماره چهارم)
- ۴- مارمادوک پیکتال مترجم قرآن کریم به زبان انگلیسی (شماره پنجم)

رسول اسماعیل زاده

- ۱- نگاهی به ترجمه‌های آذربایجانی قرآن کریم (شماره اول)
- ۲- نقد و بررسی ترجمه‌های آذری قرآن کریم (شماره دوم و سوم)
- ۳- ترجمه‌ای جدید از قرآن به زبان ترکی آذری (شماره چهارم)

مجید صالحی

- ۱- تکیه و کارکرد آن در گزینش عناصر واژگانی در ترجمه قرآن کریم (شماره اول)
- ۲- فهم یا تفهیم؟ فارسی نویسی در ترجمه کلام وحی (شماره دوم)

هادی حجت

- فهرست مقالات فارسی ترجمه قرآن کریم (شماره پنجم)
- تاریخچه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم (شماره ششم)

آیة‌الله محمد هادی معرفت

- بحثی درباره ترجمه قرآن مجید و امکان آن (شماره دوم)

دکتر آذرتاش آذرنوش

- تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (شماره اول)

عبدالوهاب طالقانی

- راه دستیابی به ترجمه‌ای مطلوب از قرآن (شماره سوم)

ابوالقاسم امامی

- نخستین شرط ترجمه قرآن کریم به زبان‌های مختلف (شماره چهارم)

عمادالدین حاتم

- ترجمه قرآن کریم به زبان روسی (شماره چهارم)

محسن جعفری مذهب

- قرآن در چین (شماره چهارم)

حمید آریان

- توصیف در ترکیب‌های اضافی قرآن و لغزش برخی از مترجمان (شماره پنجم)

محمد علی کوشا

- نقدی بر ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم (شماره پنجم)

حسینعلی ترکمانی

- تحقیقی در زمینه مفردات سوره حشر (شماره ششم)

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد

باید دردمندانه به سراغ قرآن رفت



هر کسی که آشنایی با مطالعات علوم قرآنی در کشورمان داشته باشد با نام حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد برخورد کرده است.

این روحانی ۴۵ ساله که تحصیلات حوزوی خود را در مشهد و قم پیگیری نموده و بعد مطالعات قرآنی خویش را بصورت تلاشهای فکری اصلی آغاز کرده و با تدریس در دانشگاه ادامه داده؛ هم اکنون در دانشگاههای تهران و تربیت مدرس مشغول به تدریس می باشد و پایان نامه های متعددی را نیز در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری راهنمایی نموده است.

آنچه در ادامه می خوانید گفت و گویی با وی است که در چند محور تنظیم شده است. وی در ابتدا مختصری از زندگی و نحوه آشنا شدنش با مطالعات قرآنی را بازگو می کند و سپس در ادامه به اجمال سیر تطور تفاسیر در چهارده قرن گذشته را مرور می کند که بیشتر یک بحث تاریخی است و در آخر بحث نیز موضوع جایگاه قرآن در میان مسلمانان از دیدگاه دین شناسی های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد و این پرسش مطرح می شود که نسبت بین فرد مؤمن و قرآن از دیدگاه دین پژوهان چیست؟ مصاحبه را با هم می خوانیم:

○ برای آغاز بحث درباره زندگی و مراحل تحصیل خودتان مطالبی را بیان بفرمایید.

من متولد سال ۱۳۳۴ شمسی در سرولايت نيشابور هستم و تحصیلات طلبگی را از فروردین سال ۱۳۴۸ در مدرسه مرحوم آیت الله العظمی میلانی در شهر مشهد آغاز کردم که مدرسه بسیار منظمی بود و تا سال ۱۳۵۵ همان جا بودم. ما در این مدرسه علاوه بر دروس اصلی، درس های جانبی هم داشتیم که تفسیر را هم شامل می شد و من با تفسیر مرحوم آیت... طالقانی از همان جا آشنا شدم. استادی داشتیم که هم اکنون امام جمعه یکی از مراکز استان است و آن زمان احتیاط می کرد و نام آقای طالقانی را نمی آورد، ولی ما را بسیار تشویق می کرد تا از آن تفسیر استفاده کنیم.

مشهد فضای فکری و حال و هوای خاصی نسبت به ثقلین داشت که متأثر از همان مکتب تفکیک بود و توجه ویژه ای به قرآن و اهل بیت داشت. در سردر مدرسه جعفریه که من سالهایی در آنجا اقامت داشتم نوشته شده بود: اگر کسی در طول هفته مشغول تعلیم و تعلم قرآن و حدیث نباشد اقامت او در این مدرسه جایز نیست.

در مشهد، سه تفسیر خوب، کارآمد و قوی تدریس می شد این سه درس معروف بود که من هر سه جلسه را شرکت می کردم و ریشه های عشق و علاقه به قرآن از همان جا آغاز شد.

۱- مرحوم آیت... حاج میرزا جواد آقای تهرانی که در صفای نفس و

پاکی دل و کرامت و انسانیت کم نظیر بود. ایشان همانند دروس دیگر حوزه از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۷ در مدرسه جعفریه تفسیر می گفتند و من در طول سه سالی که در مدرسه جعفریه بودم به تفسیر ایشان می رفتم و مطالب را یادداشت می کردم.

۲- مقام معظم رهبری آیت... خامنه ای هم در آن سالها پنجشنبه ها و جمعه ها ساعت ۷ در همان محل تدریس می کردند تفسیر ایشان تفسیری بود انقلابی، روشنگرانه و خوب که علاقه مندان ویژه خودش را داشت.

۳- شبهای شنبه هم آیت الله آقا عبدالدین زنجانی که از شاگردان طراز اول علامه طباطبایی بود تفسیر می گفت که البته این تفسیر دوره ای بود و در منازل مختلف تشکیل می شد.

حضور در این مجالس باعث شد تا علاقه خاصی به قرآن پیدا کنم و بعد از آن هم در درسهایی که می دادم بحث های همواره درونمایه قرآنی داشت. سال ۱۳۵۶ شبهای جمعه در تهران تفسیر می گفتم که تا آغاز انقلاب هم ادامه داشت. سپس در بندرعباس که سالهایی مقیم بوده و سالیانی برای تدریس و تبلیغ می رفتم کلاس هایی داشتم که آن هم قالب تفسیری داشت. از سال ۱۳۶۱ که ما مجله حوزه را پایه گذاری کردیم به طور مشخص مطالعه تفاسیر را آغاز کردم و سلسله مقالاتی با عنوان کتاب های درسی حوزه می نوشتم که اصل مطالب متعلق به میرزا طاهر تنکابنی بود و من درباره اش تحقیق می کردم، چون ایشان از کتابهای تفسیری به تفصیل

سخن نگفته بود. تفسیر را خودم آغاز کردم که می‌توان گفت در زبان فارسی اولین مقالاتی بود که به نقد و تحلیل تفاسیر می‌پرداخت. البته در زبان عربی مقالاتی وجود داشت که تفسیرها را بررسی و نقد کرده بودند و حتی جریان‌شناسی هم کرده بودند که به طور مشخص می‌توان به آثار جوینی و ذهبی اشاره کرد. در این مرحله حدود ده تفسیر را مورد ارزیابی قرار دادم. مطالب دیگری هم نوشتم که بعد از جدایی از مجله حوزه چاپ نشد. از سال ۱۳۶۹ مطالعات قرآنی‌ام را گسترده‌تر کردم. دلیلش هم آن بود که آقای دکتر سیدمحمدباقر حجتی که حق زیادی بر گردن بحث‌های قرآنی و علوم قرآنی در کشورمان دارد، از بنده برای تدریس در دانشگاه دعوت کرد و این روند تا الان ادامه دارد و هم‌اکنون در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌کنم. سیر مطالعات قرآنی‌ام به این صورت بود. تحصیلات حوزوی‌ام نیز مانند سایر طلبه‌ها بود.

در محضر اساتید مشهد تا پایان سطح را خواندم و مقداری هم تفسیر، عقاید و کلام را بررسی و مطالعه کردم. بعد هم که به قم آمدم یک دوره کامل اصول رقیم و بعضی از درس‌های فقه را هم شرکت کردم ولی ادامه ندم، اما تنها درس فقهی که منظم و مرتب شرکت کردم و برایم جاذبه زیادی داشت درس آیت‌الله منتظری بود که حدود چهارده سال در آن حضور داشتم و خیلی مطالب آموختم. فلسفه و کلام را نیز مثل اکثر طلبه‌ها در حاشیه خواندم. ولی بیشترین دلمشغولی من در این بیست سال اخیر بحث‌های مربوط به علوم قرآن و تفسیر بود. در اوائل تأسیس مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع) حدود بیست جلسه، «جریان تاریخ‌نگاری تفاسیر» را بحث کردم و در این بحث‌ها سبک و سیاق یک تاریخ تفسیر را طراحی کردم که مجموعه مقالات حوزه نیز در این قالب قرار می‌گیرد. اکنون پس از این مدت انبوهی از اطلاعات، فیش‌ها و یادداشت‌ها را جمع‌آوری کردم و برخی را هم تدوین کرده‌ام که اگر کامل شود حدود شش یا هفت مجلد خواهد شد. در حال حاضر فقط تفسیر ماثور را از آن جدا کرده‌ام که امیدوارم تا چند وقت دیگر چاپ شود. یک جلد تفسیر پیامبر و دوره صحابه می‌شود، یک جلد تابعین، دو جلد جریان‌ها و جهت‌گیری‌های مختلف تفسیری و دو جلد نیز ارزیابی، نقد و تحلیل تفاسیر شیعه و سنی و جلد آخر نیز مربوط به قرن چهاردهم است که قرن تحول و دگرگونی در جریان تفسیر و تفسیرنگاری است.

❶ فکر می‌کنید این مجموعه چه زمانی آماده انتشار شود؟

طول خواهد کشید چون فعلاً فقط تفسیر ماثور را جدا کرده‌ام که امسال چاپ می‌شود ولی سایر مجلدات زمان بیشتری می‌طلبد.

❷ مقدمه بسیار خوبی بود. اگر موافق هستید وارد بحث تطور تاریخی تفاسیر شویم. لطفاً درباره این سیر تاریخی مطالبی را بیان بفرمایید.

به نظرم فقط باید یک دید کلی داشته باشیم و جزئیات آن را در موقع دیگری مطرح کنیم. اول باید این نکته را تذکر بدهم که علمای ما هیچ‌وقت تاریخ علم را نمی‌نوشتند و الان هم به آن کم می‌پردازند، و اگر از این چند دهه اخیر از حدود یک قرن اخیر صرف‌نظر کنیم، شما مطلقاً یک کتاب در تاریخ فلسفه یا کلام و فقه نمی‌یابید و لذا ما تاریخ تفسیر هم نداریم. البته تاریخ مفسران داریم که شاید بتواند دستمایه‌ای برای تاریخ تفسیر باشد.

دکتر محمدحسین
ذهبی بهترین
طراحی را برای
تاریخ‌نگاری تفسیر
انجام داده است

براساس بررسی من اولین کار جدی در این زمینه را دکتر محمدامین الخولی انجام داده است. وقتی قرار شد دایرة‌المعارف اسلامی در مصر ترجمه شود، گروه مترجمین اگر مدخلی را کافی تشخیص نمی‌دادند فردی را مشخص می‌کردند تا آن را تکمیل کند. مقاله تفسیر هم در این دایرة‌المعارف یک ستون بود. لذا از آقای امین‌الخولی خواستند تا این مدخل را دوباره بنویسد. امین‌الخولی یکی از قله‌های دگرگون‌کننده در حوزه فرهنگ، فکر و اندیشه مصر به‌ویژه در حوزه تفسیر محسوب می‌شود. ایشان آثار مکتوب کم دارد ولی شاگردانی تربیت کرده است که آنها توانسته‌اند تحولات عظیمی به وجود آورند. در تدوین دایرة‌المعارف‌ها عرف است که مقالات بلند را به صورت مجزا نیز چاپ می‌کنند. این مقاله هم بعداً به صورت جداگانه چاپ شد «التفسیر معالمه و حیاته» نام گرفت. این کار اولین اثری است که به جریان‌شناسی تاریخ تفسیر می‌پردازد. بعد از آن اثر گلد زیهر با عنوان «مذاهب التفسیر الاسلامی» ترجمه شد. بعد از این کتاب‌ها دکتر محمدحسین ذهبی کتاب «التفسیر والمفسرون» را نوشت. کاری که ذهبی کرد از لحاظ محتوایی و دقت نظر در حد کار امین‌الخولی نیست، ولی به لحاظ سبک و سیاق و طراحی، کار خیلی دقیق و جالبی است. من مکرر سعی کردم تا یک تاریخ تفسیر طراحی کنم ولی به بن‌بست رسیدم و در آخر به ذهنم رسید که بهترین طراحی، طراحی ذهبی است و در نهایت فقط باید درونمایه آن را عوض کرد. چون آن وقت‌ها منابع کم بود. بسیاری از تفسیرهایی که اکنون چاپ شده آن زمان نبود و برخی اشتباهات هم در آن به چشم می‌خورد، بخصوص در مورد تفاسیر شیعه که خیلی اشتباه کرده است. بعد از ذهبی هرچه نوشته‌اند کپی‌برداری از کار او بوده است با کمی بسط. در فارسی هم فضالی ما هرچه کار کرده‌اند تقریباً گزیده‌برداری از کار ایشان است. اما در مورد تاریخ تفسیر باید از زمان پیامبر اکرم(ص) شروع کنیم. تفسیر از زمان پیامبر آغاز می‌شود و در زمان صحابه گسترده می‌شود. جریان دوره صحابه خصوصیات خودش را دارد. آقای ذهبی شهرهای مکه، مدینه، کوفه و بصره را از مدارس تفسیری بعد از صحابه می‌داند که بسط پیدا کرده‌اند. بعد از آن یمن مدرسه قابل توجهی بود و مصر هم بسیار مهم است. حوزه خراسان نیز اهمیت دارد، مثلاً ضحاک از مفسران بزرگ این حوزه می‌باشد.

اینها مورد توجه قرار نگرفته است، در مدینه مثلاً تاریخ تفسیرنویسان اصلاً به جریان تفسیری‌اهل بیت (ع) نپرداخته‌اند که بسیار مهم است. بهرحال کار ذهبی اشکالات زیادی دارد که باید بازسازی شود. از اوائل قرن دوم، کتابت رسمیت پیدا می‌کند. پیش از آن کتابت چندان رواج نداشت. ولی جریان مکتب اهل بیت و پیروان علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) هیچ وقت زیر بار منع نرفتند. حتی در میان مکتب خلفا هم افرادی بودند که مخالفت کردند، مانند پسر عمر که برخلاف پدرش فتوا داد. این موضوع را در مقامی دیگر به تفصیل نوشته‌ام.

❸ عدم کتابت بر چه مبنایی استوار بود؟

این موضوع هم بحث مفصلی دارد. کسانی که به عدم کتابت معتقد بودند هم به زمینه‌های عقلانی و هم به حدیث استناد می‌کردند. از پیامبر اکرم(ص) یک حدیث نقل می‌کنند که در «صحاح» وجود دارد. این حدیث از ابی‌سعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) گفته‌اند: از من

چیزی ننویسد و هرچه نوشتید تباه کنید. چون این حدیث در صحاح وجود دارد به آن اهمیت می‌دهند. البته این حدیث هم در تحقیقات اخیر مشکل پیدا کرده است و من در سلسله مقالات تاریخ حدیث که به عربی چاپ شده و به فارسی مشغول بازنویسی‌اش هستم و این قسمت در مجله «علوم حدیث» چاپ شده است، نوشته‌ام. از نظر عقلانی همچنین استدلال می‌کنند که اگر حدیث را می‌نوشتند با قرآن مخلوط می‌شد و این آمیزگی مشکل ایجاد می‌کرد که البته همه این استدلال‌ها هم قابل خدشه است و من در مجله‌ای که یاد کردم، نوشته‌ام. به هر حال از زمانی که کتابت رسمی شد نوشتن تفسیر هم مثل سایر ابعاد فرهنگ اسلامی تدوین یافت و در اصل دوره تدوین از این مرحله آغاز شد و باید توجه داشت که در همین ایام و نیمه اول قرن دوم به تدریج جریان‌های فکری از بیرون فرهنگ اسلامی وارد این فرهنگ شد و سؤال‌های متعددی در حوزه علوم اسلامی مطرح شد و دغدغه‌های فراوانی به وجود آمد و به تدریج نحله‌ها و جریان‌های مختلف شکل می‌گیرد. بنابراین با آغاز دوره تدوین، دوره نگاه‌های متفاوت به قرآن و تفسیر قرآن شکل می‌گیرد و عملاً تفسیرها جهت‌گیری‌های خاصی پیدا می‌کنند و تفاسیر ادبی، تفاسیر فقهی، کلامی و فلسفی کم‌کم به وجود می‌آیند. این جریان تا قرن چهارم تقریباً جریان پرجنب و جوشی است. تا اوائل قرن پنجم، آثار و فرهنگ اسلامی عمق پیدا می‌کند، ولی نگاه‌ها خیلی متفاوت نیست. به تدریج در طول تاریخ به‌ویژه در میان اهل سنت اعتزال از بین می‌رود و اشعریت حاکم می‌شود و اکنون آثاری از معتزله در زمینه تفسیر موجود نیست، آنها قطعاً کارها و تفسیرهای مهمی داشته‌اند. تنها تفسیر مکتوب مطبوع از معتزله در دست ما «کشاف» زمخشری است و دومین تفسیر موجود که مطبوع نیست تفسیر «التفهذ فی التفسیر» حاکم جشمی خراسانی سبزواری است که چاپ نشده و می‌گویند نسخه‌هایش در یمن است و برخی از نسخه‌هایش در کتابخانه آیت ... نجفی هست و زمخشری به تفصیل از آن نقل کرده است، ولی الان در اختیار ما نیست. افراد دیگری نظیر ابومسلم و ابوعلی نیز تفسیر داشته‌اند. اما همه آنها در دوره حاکمیت اشعری گری معلوم شده‌اند، و الان اگر شما تفاسیر حدود قرن سیزدهم مثل «روح المعانی» را نگاه کنید مایه‌های اصلی آن از همان قرون چهار و پنج است و در نهایت بسط بیشتری پیدا کرده است. تا قرن سیزدهم اهل حدیث بودند و اشعریت حاکم فکری جهان اهل سنت بود اما از اواخر قرن سیزدهم با ورود افکار مختلف، دگرگونی‌های زیادی در فکر دینی پیدا شد و تفسیرهایی که در قرن چهاردهم به وجود آمده است، چه به لحاظ محتوا، چه به لحاظ نوع نگاه و توجه به شیوه نگارش و نحوه تدوین، به طور کمی و کیفی با سیزده قرن گذشته برابری می‌کند. در قرن معاصر تحول تفسیری خیلی گسترده است و قرآن به صورت کتاب زندگانی، کتاب اندیشه و چالش‌های اجتماعی به میدان آمده است. البته به این معنی نیست که نگاه‌های سنتی کنار نهاده شده است. نگاه ذهبی به تاریخ قرن چهاردهم غالباً با نگاه الحادی است یعنی نگاه خوشی به تحولات قرن چهاردهم ندارد.

○ به نظر می‌رسد در فاصله بین قرن چهارم تا سیزدهم آثار قابل توجهی تولید نشده باشد زیرا جناب‌عالی این فاصله را خیلی به اجمال بیان نمودید. عرض بکنم این است که تحول درونی گسترده‌ای در جریان تفسیر در

خلال این قرن‌ها به وجود نیامده است. افرادی مانند فخررازی وجود داشته‌اند. اما اگر تمام این تفسیر را زیر و رو کنید هیچ مطلبی خارج از فضای اشعری‌گری در آن وجود ندارد. به بحث‌های گسترده فخر رازی توجه دارم که برخی بعدها به طنز گفته‌اند در تفسیر همه چیز هست جز تفسیر که البته نظر افراطی است ولی روح تفسیری ندارد، این بحثها فقط در حدی که دغدغه خود فخررازی بوده کمی هم به اعتزال کشیده می‌شود. در جهان شیعه از تبیان که بگذرید در قرن پنجم و ششم تفسیر «مجمع البیان» به چشم می‌خورد که خودش می‌گوید من جای تبیان گذاشته‌ام. بعد از این دیگر در تفاسیر تحولی نمی‌بینید. در قرن ده و یازده ملاحظه‌ای چند سوره از قرآن را تفسیر کرده ولی کامل نیست. که اگر کامل بود قطعاً تحولی در جریان تفسیر پدید می‌آمد.

○ گسترش اسلام در میان غیرعرب موجب شد که فتاوایی صادر شود که آیا می‌توان قرآن را به زبان دیگر ترجمه کرد یا خیر؟ این جریان چه تاثیری در تفسیر داشت؟

این جریان به حوزه ایران مربوط می‌شود. یعنی در قرن چهارم این بحث مطرح شد که آیا می‌شود قرآن را به فارسی درآورد یا خیر؟ و سپس این پرسش مطرح شد که آیا می‌توان بر قرآن تفسیر فارسی نوشت یا خیر. علمای ماوراءالنهر جمع شدند و فتوا صادر کردند که می‌توان قرآن را به زبان غیرعربی هم ترجمه کرد. آن روزها بحث زبان فارسی مطرح بود و آنچه که امروز به عنوان ترجمه تفسیری طبری موجود است زاینده یک چنین جریانی است که البته هیچ ربطی به تفسیر طبری ندارد. بلکه یک تفسیر فارسی است که از تفسیر طبری هم استفاده کرده است. بعد رفته رفته ترجمه‌های قرآن رواج یافت و کم‌کم تفسیر فارسی هم راه افتاد. لذا تفاسیر فارسی ما تا قرن پنجم قدمت دارد. ویژگی ترجمه‌های آغازین هم این است که کاملاً کلمه به کلمه است، یعنی حتی ساختار زبان عربی هم عوض نمی‌شد و بعدها تغییر یافت که سیرتطور آن را آقای آذرتاش آذرنوش در کتابی به نام «تاریخ ترجمه از عربی به فارسی» با دقت و بخوبی بیان کرده‌اند. بعد هم که تفاسیر فارسی نوشته شد، تفاسیر خوب و سنگینی مانند تفسیر ابوالفتوح رازی به نگارش درآمد که بسیاری از محققان معتقدند فخررازی به تفصیل از تفسیر ابوالفتوح استفاده کرده است. در مقابله‌ای هم که من کردم این استفاده بعید به نظر نمی‌رسید و این نکته را در مقاله ابوالفتوح نوشتم مگر اینکه بگوییم هر دو از یک منبع استفاده کرده باشند.

○ آیا رواج ترجمه به فارسی تاثیر قابل توجهی در سیرتطور تفسیر داشته است یا خیر؟

من ندیدم که تفسیرهای فارسی به صورت مشخص در تفسیرهای عربی تاثیر داشته باشند. البته در مورد تفاسیر قرن چهاردهم قضیه متفاوت است.

○ اگر مایلید یک مرور اجمالی بر تفاسیر قرن چهاردهم نیز داشته باشیم.

مطالعه روند فکر در قرن چهاردهم بسیار آموزنده است. از این جهت که اولاً دغدغه‌های ورود افکار گوناگون از بیرون به حوزه فرهنگ اسلامی از بین می‌رود، یعنی متوجه می‌شویم که ورود چنین افکار و اندیشه‌هایی میمون و مبارک است و هیچ جای نگرانی ندارد. اگر این تحولات فکری

دو جریان از مصر وارد جهان اسلام شد که مهمترین شاخص‌های این دو جریان تفسیر طنطاوی و تفسیر عبده است

پس از حمله ناپلئون به مصر و ورود تفکرات علمی به حوزه مصر، جهان اسلام دچار تحول شد

به ما منتقل نمی‌شد و سؤال و اشکال ایجاد نمی‌کرد، در اندیشه‌های ما نیز تحول به وجود نمی‌آمد. دقیقاً پس از حمله ناپلئون به مصر و ورود تفکرات علمی به حوزه مصر، جهان اسلام دچار تحول شد. از جمله جریان‌هایی که در مصر به وجود آمد همین جریانی است که چهره شاخص آن امین‌الخولی است. اینها جایگاه خاصی به قرآن دادند. مکتب اینها را مکتب ادبی یا مکتب هدایی نامیده‌اند. زیرا اینها معتقد بودند رسالت اصلی قرآن هدایت انسان به مقصد والا بوده است. بنابراین در قرآن حتی یک حرف هم بدون جهت‌گیری تأثیرگذارانه در این هدف نیامده است. یعنی حروف مقطعه هم به گونه‌ای این هدف را رقم می‌زند. ساختار، نوع کلام، نوع القای مطلب و داستان‌سرایی و... هر چیز که در قرآن وجود دارد برای این است که به یک نوعی انسان را به آن مقصد برسانند. خداوند قصه نگفته است بلکه به صورت خاصی قصه گفته است. یک مرتبه از وسط قصه، سخن آغاز می‌شود و گاهی هم از آخر قصه مطالبی نقل می‌شود، و خودش هم می‌فرماید فقط آن قسمت‌هایی را می‌گویم که دل تو را استوار بدارد. به همین دلیل داستان‌سرایی‌های قرآن تفاوت‌های زیادی با داستان‌سرایی‌های متعارف دارد و مثلاً گاه درون انسان‌هایی که در قصه حضور دارند حالت‌های روحی، فکری دغدغه‌هایشان مطرح می‌شود. اما یک نفر مورخ یا اینها کار ندارد، قصه را می‌گوید و می‌گذرد. لذا امین‌الخولی و مکتب ادبی او معتقد است که قرآن فقط یک جنبه مانند ناپلئو و اعجاز دارد و آن هم جنبه ادبی آن است، به دلیل اینکه برای رسیدن به این هدف برترین زبان مانند ناپلئو را به کار گرفته است. مکتب ادبی یا هدایی از این جهت ارزشمند است که به قرآن شکل یک کتاب زندگی داد و خود قرآن هم مهمترین رسالتی که برای خودش قائل است کتاب زندگی بودن است.

از دیگر تفاسیر مهم قرن معاصر در این جهت تفسیر «فی ظلال» سیدقطب است که یکی از موفق‌ترین تفاسیر در باز نمایاندن هدف قرآن است. بنده از آقای سیدمحمدحسین فضل‌الله پرسیدم تفسیر شما چه ویژگی دارد؟ ایشان هم گفت: تفسیر شیعی «فی ظلال» است.

به طور خلاصه دو جریان از مصر وارد جهان اسلام شدند و هر دو تأثیرگذار بودند که مهمترین شاخص‌های این دو جریان الجواهر طنطاوی و المنار محمدعبده هستند. البته تفسیر المنار کامل نیست و فقط تا آخر سوره یوسف است. اما با این حال در تمام تفاسیری که در ایران نوشته شده است اثر گذاشته است و مهمترین تأثیر آن بر «المیزان» است. البته قصد هیچ‌گونه جسارتی به حضرت علامه طباطبایی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نیست. من یک مقاله نوشتم و جایگاه تفسیر المیزان را در میان تفاسیر بیان کردم و آنجا گفتم علامه مفسری درگیر است، دیده‌بان هوشیاری است. به جریانهایی پیرامون خود توجه دارد، از جمله به المنار و همان جا گفتم که المیزان به شدت متأثر از تفسیر «المنازل» است چگونگی این تأثیر را نیز گفتم. شیوه تأثیر هم به این نحو است که المنار موضوعی را مطرح کرده و مثلاً ادعا کرده که از فلان آیه این اصل اجتماعی استخراج می‌شود. علامه در مواجهه با این ادعا یا باید آن را تأیید کند و یا دلایل نادرستی آن را بیان کند و اگر درست بودن آن را می‌پذیرفت باید از نگاه خودش به عنوان یک شیعه نیز استدلال کند، و لذا میدان را عملاً عبده و رشیدرضا گشوده‌اند و علامه هم در این میدان حاضر شده و میدان داری کرده و در باره پرسشها و حرفها

پاسخگویی کرده است. لذا وقتی که «المنازل» تمام می‌شود. تفسیر المیزان هم لاغر می‌شود و رفته‌رفته پس از آن علامه حرفهای خودش را می‌گوید. یک نکته را هم باید اشاره کنم که تفسیر المیزان وجه شاخص آن فلسفی نیست بلکه تفسیر عقلانی است ولی فلسفی به آن معنی که مبانی فلسفی را بیان کند نیست و آیات را بدان تطبیق کند، نیست.

تفسیر جواهر طنطاوی هم به نوع دیگری تأثیرگذار بود و نگاههای علمی نظیر کارهای مرحوم بازرگان و مرحوم طالقانی و مفسران تفسیر نمونه از جمله تأثیرات آن تفسیر است. علاوه بر این دو جریان، تفسیر «فی ظلال» هم یک ویژگی خاص داشت که یک نگاه حرکت‌آفرین و انقلابی به قرآن کرد و فضلا و روشنفکران ما در دهه پنجاه و پس از آن بیشترین تأثیر را از این تفسیر پذیرفته‌اند.

○ اگر امکان دارد به بحث دوم یعنی جایگاه قرآن‌شناسی در کل نظام دین‌شناسی و نسبت بین فرد مؤمن و قرآن در دین‌شناسی‌های مختلف هم بپردازید.

برای ما به عنوان مسلمان و مؤمن در منظومه دین‌شناسی، قرآن اولین و محکم‌ترین مستند شناخت محسوب می‌شود. اول یک تفکیک را قائل شویم: ما دو نوع رویکرد به قرآن داریم. یک بار ما به قرآن مراجعه می‌کنیم به عنوان یک نص وحیانی و یک بار هم به تفاسیری که درباره این نص نوشته شده رجوع می‌کنیم. کتاب‌الله منبع درجه اول است، اما تفاسیر منبع درجه دوم محسوب می‌شوند و فهم مفسر به همان اندازه که متأثر از نص قرآن است متأثر از شناخت‌ها و دیدها و اندیشه‌های مفسر است و لذا ما در تاریخ، تفاسیر مختلفی یا گرایش‌های کلامی، فقهی و اجتماعی داشته‌ایم. اما بحث بعدی این است که در نوع دین‌شناسی‌ها رابطه انسان با قرآن و رابطه مؤمن با قرآن فرق خواهد کرد. دین‌شناسی سنتی، دین‌شناسی علمی و دین‌شناسی اجتماعی هر کدام به نحوی این رابطه را تعریف می‌کنند. اما نکته‌ای که باید فراتر از این مطرح کرد و در بحث‌های رایج تا حدودی مغفول واقع شده است، این موضوع است که به خود قرآن به عنوان منبع درجه اول مراجعه شود و مشخص شود که خود قرآن جایگاه خودش را چگونه تعریف می‌کند. اگر هدفی که قرآن خودش برای خودش رقم می‌زند به درستی تبیین شود گمان می‌کنم تأثیر مهمی بر روند مطالعات قرآنی و کلاً اندیشه اسلامی خواهد داشت.

قرآن پیش از هر چیز خودش را کتاب هدایت، نور و گشودن گره‌ها می‌داند. این حرف مفسران نواندیش به نظر من کاملاً حرف درستی است که اگر کسی در متن چالش‌های فکری، اجتماعی و سیاسی نباشد امکان ندارد قرآن را بفهمد. چون قرآن آیین‌نامه یک حرکت است. شاید یکی از مهمترین رازهای نزول تدریجی قرآن این است که لحظه به لحظه و گام به گام انسان را هدایت کند، بیروارند و تربیت کند. من یک نمونه از جلوه‌های اجتماعی قرآن را مثال می‌زنم. چندی پیش کسی از من پرسید شما تا به حال فکر کردید چرا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق» (اسرا- آیه ۸۰)

من در پاسخ گفتم پیامبر دعا کرده تا آغاز و پایان کارش را خداوند خیر قرار دهد. اما او که خودش درگیر مسائل اجتماعی بود و مسؤولیتهای سنگینی را عهده‌دار بود و البته مطالعات قرآنی هم داشت درباره این آیه به نکته لطیفی اشاره کرد که شاید کسانی غیر از آنگونه کسان به راحتی نفهمند.

او گفت: پیغمبر اکرم (ص) از خداوند تقاضای صادقانه برخوردار کردن با مردم را می‌خواهد چون حاکمان نوعاً در دو موضع دروغ می‌گویند. اول هنگام تشکیل حکومت وعده‌های دروغ می‌دهند که چنین و چنان خواهیم کرد و دوم هنگامی که حکومت را واگذار می‌کنند در توجیه عمل نکردن به وعده‌هایشان دروغ می‌گویند. به همین دلیل پیامبر (ص) از خدا می‌خواهد تا ورود و خروجش را با صدق قرار بدهد. این یک مورد از مواردی است که نشان می‌دهد قرآن کتابی در متن زندگی برای فرد و اجتماع است. این نگاه فراتر از این است که دین‌شناسی‌های مختلف در ارتباط و پیوند مؤمن با قرآن مطرح می‌کنند.

○ این نگاهی که شما مطرح نمودید خیلی عام است. اگر ممکن است درباره نگاه شیعه هم توضیحاتی بفرمایید.

من گمان می‌کنم این نگاه کاملاً نگاه اهل بیت (ع) است. یعنی روایاتی که از اهل بیت به ما رسیده است نشان می‌دهد که بیش از هر چیز قرآن را کتاب زندگی تلقی کرده‌اند و در مقابل پرسشهایی که از ایشان شده است، پاسخ خودشان را قرآنی ارائه کرده‌اند و ثانیاً پاسخها نیز نحوه بهره‌گیری از قرآن را هم نشان داده است و به انسان‌ها می‌فهماند که چطور قرآنی زندگی کنند.

من معتقدم ظلم بزرگی به قرآن شده است و این ظلم را هم متولیان قرآن کرده‌اند و القا کرده‌اند که قرآن فهمیدنی نیست و برای فهم قرآن انبوهی از معلومات لازم است. بلکه به نظرم برعکس برای فهم قرآن به عنوان کتاب زندگی حداقل معلومات لازم است.

من قاطعاً ادعا می‌کنم اگر کسی بخواهد با نگاه کتاب زندگی به قرآن نگاه کند و در محضر قرآن بنشیند، یک ترجمه برایش کافی است. اما اگر کسی مثل فخررازی بخواهد «تفسیر کبیر» را بنویسد، به انبوهی از معلومات نیازمند است. سیدقطب در مقاله‌ای با عنوان «نسل قرآنی» که مستند قتلش هم شد این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا مؤمنان زمان پیامبر با ذهن خالی از معلومات، تنها با شنیدن یا خواندن یک آیه دگرگون می‌شدند؟ مهمترین پاسخی که او به این سؤال می‌دهد این است که آنها به قرآن نگاه می‌کردند به عنوان «کتاب شفاء» و انتظار داشتند تا دردهایشان را درمان کند، اما ما به قرآن نگاه می‌کنیم برای این که جمیع علم خودمان را افزایش دهیم. در حالی که قرآن برای زندگی است، البته قصد ندارم بگویم مراجعه به تفاسیر خوب نیست بلکه سختم این است که به عنوان کتاب هدایت، قلب پاک می‌خواهد. امیرالمؤمنین علی (ع) معتقد است برای اینکه قرآن را به صورت کتاب هدایت دریابیم، دو شرط اساسی وجود دارد.

۱- دردمندان به سراغ قرآن رفتن

۲- پرسشگرانه به سراغ قرآن رفتن

اکنون که بحث نگاه شیعه مطرح شد لازم است تا روایتی هم از امام محمدباقر (ع) نقل کنیم. شخصی خدمت امام باقر (ع) رسیده و ظاهراً از عبادات خودش تعریف می‌کند. امام (ع) به او فرمودند اگر تو در شهری زندگی کنی و همه تعریف تو را کنند باد به غیب نینداز و اگر همه از تو بد گفتند غمگین مشو. خودت را به کتاب‌الله عرضه کن. اگر آنچنان که قرآن می‌گوید راه برو، می‌روی و آنچنان که می‌گوید موضع مگیر،

نمی‌گیری، بارک‌الله بر تو. در غیر این صورت چه چیز تو را مغرور کرده است؟

یعنی آنچه برای مؤمن اصل است، معنی کردن خودش با قرآن است. اگر توانستی خودت را با قرآن معنی کنی مؤمن هستی و اگر نتوانستی «لا تکنون لنا ولیاً» یعنی در صورتی ولی ما خواهی بود که این‌گونه خودت را معنی کنی.

○ بنا بر حدیث ثقلین، قرآن و اهل بیت (ع) در کنار یکدیگر قرار دارند ولی برخی معتقدند «حسبنا کتاب‌الله» نظر شما درباره این دو دیدگاه چیست؟

کسانی که شعار «حسبنا کتاب‌الله» را دادند هیچ وقت در عمل آن را پیگیری نکردند و در مکتب خلفا هم هیچ وقت این موضوع جدی گرفته نشد. جدا کردن قرآن از اهل بیت و اهل بیت از قرآن جفایی است که هم به قرآن می‌شود، هم به اهل بیت و هم به مردم. اما باید به نکته‌ای هم توجه داشت. یک بار می‌گوییم از خود قرآن به تنهایی می‌توان بهره گرفت و در قول دیگری می‌گوییم اگر آموزه‌های عترت نباشد اصلاً و اساساً نمی‌توانیم از قرآن بهره بگیریم. به نظرم وجه اول مثبت است و وجه دوم منفی. البته در فهم قرآن به جاهایی می‌رسیم که بدون اهل بیت (ع) اصلاً امکان ندارد.

○ برای گلستان قرآن چه پیشنهاداتی دارید؟

اگر گلستان قرآن بتواند همان دیدگاهی را که اخیراً به آن اشاره کردم به نسل امروز معرفی کند رسالت بزرگی انجام داده است. در اوایل راه‌اندازی نشریه «آینه پژوهش» با آقای احمد آرام مصاحبه‌ای داشتیم. ایشان می‌گفت: برای اینکه بدانید مردم چقدر قرآنی زندگی می‌کنند آیات مربوط به انفاق را مطالعه و بررسی کنید و ببینید چند درصد از آیات را تشکیل می‌دهد و بعد تحقیق کنید مردم چند درصد به آن عمل می‌کنند. بنابراین ترغیب و تشویق برای حفظ قرآن و قرائت آن خوب است اما کافی نیست. باید تلاش کنیم تا آموزه‌های قرآن، زندگی مردم را تشکیل دهد.

قرآن کتاب شگفت‌انگیزی است. پسر اقبال می‌گوید: یک روز صبح قرآن می‌خواندم، پدرم از کنارم رد شد و به من گفت: محمد، قرآن را به‌گونه‌ای بخوان که انگار جبرئیل الان آن را بر تو نازل کرده است. او شعر زیبایی دارد که با مطالب بحثمان تناسب دارد، او می‌گوید:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمهر است

این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که بر جان رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

البته گلستان قرآن کارهای دیگری هم باید انجام بدهد، مجال دیگری می‌خواهد برای گفتن آن کارها. بهرحال طرح قرآن، طرح همه سویه و همه رویه آن در جامعه و آشنا ساختن جامعه با قرآن و قرآنیان باید از جمله اهم اهداف گلستان قرآن باشد.

○ سپاسگزاریم از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.

من نیز از شما که خادم قرآن هستید و ان شاءالله از حاملان حقیقی آن باشید سپاسگزارم از خداوند سبحان برای پیشبرد این کار عظیم توفیق می‌طلبم.

رسالت اصلی قرآن،
هدایت انسان به
مقصدی والا است

کتاب خدا منبع درجه
اول است اما تفاسیر
منبع درجه دوم هستند

آیات علوی

نویسنده: مسعود شکوهی

آیه دوم:
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
البقره: ۲۰۷

و بعضی از مردم جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشند.

این آیه یکی از آخرین آیات مکی است و در «لیلة المبيت»، شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر اکرم خوابیده نازل شده است. آن شب یکی از مهمترین شبهای مکه است، شبی که مبدأ تاریخ اسلام می‌شود و شبی که آغاز گسترش اسلام در آن شب رقم می‌خورد، شبی که جهانی بودن اسلام تبلور می‌یابد و گویی آن شب «دحوالارض» دیگری است اما نه در میان آب و خشکی بلکه میان نور و ظلمت، و نور از مکه باریدن می‌گیرد و گسترش آن به شهرهای دیگر از آن شب آغاز می‌شود، و تمام اینها به این است که آن شب پیامبر بتواند از مکه و از محاصره مشرکین خارج شود، و علی علیه السلام نقش اساسی در این کار دارد و خداوند هم در عظمت ایثار و از خودگذشتگی علی در آن شب این آیه را نازل کرده است. برای ترسیم بهتر فضای آن شب خلاصه‌ای از واقعه هجرت پیامبر اکرم (ص) را بازگو می‌کنیم.

آخرین روزهای مکه قبل از هجرت پیامبر از سخت‌ترین روزهای صدر اسلام است. دو حامی بزرگ اسلام، ابوطالب و خدیجه از دنیا رفته‌اند، قبایل اطراف مکه با آیین جدید همکاری نکرده‌اند و مشرکین مکه چون پیامبر را تنها دیده‌اند بر سخت‌گیریهای خود افزوده‌اند. یاران همه از مکه کوچ کرده‌اند، گروهی به حبشه و افرادی نیز به یثرب، تنها پیامبر و اندی از مسلمین در مکه باقی مانده‌اند، تمرکز مسلمین در یثرب برای مشرکین هراس‌انگیز شده است، بیم آن می‌رود که پیامبر نیز به آنان ملحق شده و با رهبری یاران خود و همراهی اهل یثرب مکه را تهدید کند، پس باید قبل از رفتن او فکری کرد و تا دیر نشده تدبیری اندیشید و تکلیف این دین نوظهور را که موقعیت اقتصادی و اجتماعی کفرپیشگان مکه را تهدید می‌کند، یکسره کرد. سران کفر از قبایل و تیره‌های مختلف در «دارالندوه» گردهم می‌آیند.

برخی از افراد این شورای شوم:

تاریخ نام تعدادی از سردمداران کفر را که در این نشست شرکت کرده بودند بدین صورت ضبط کرده است:
- ابوسفیان بن حرب، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع از تیره بنی

عبد شمس.
- طعیمه بن عدی، جبیر بن مطعم، الحارث بن عامر بن نوفل از تیره بنی نوفل بن عبد مناف.
- النضر بن الحارث از تیره بنی عبدالدار.
- ابوالبختری بن هاشم، زمعه بن الاسود بن المطلب، حکیم بن حزام از تیره بنی اسد بن عبد العزی.
- ابو جهل بن هشام از تیره بنی مخزوم.
- نبیه بن الحجاج و منیه بن الحجاج از تیره بنی تمیم.
- امیه بن خلف از بنی جمع.
- و کفرپیشگان دیگری از قبایل دیگر که تاریخ نام شوم آنها را ضبط نکرده است. و نیز گویند: ابلیس به صورت پیرمردی دنیا دیده بر در دارالندوه ایستاد. از او پرسیدند کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهالی نجد هستم. شنیدم برای امر مهمی گردهم آمده‌اید، آمدم ببینم چه می‌گویید شاید بتوانم کمکی بکنم.^۱

رایزنی در دارالندوه:

گفتگو آغاز شد و هرکس آنچه به نظرش می‌رسید ارائه کرد. عتبه بن ربیع گفت: او را به غل و زنجیر بکشیم و در سیاهچالی زندانی کنیم همچنانکه شاعران دیگر چون زهیر و نابغه را چنین کردیم. در این حبس آنقدر بماند تا بمیرد.
پیرمرد نجدی (ابلیس) گفت: اگر او را زندانی کنید سخنان او از پشت درهای قفل شده هم به یارانش خواهد رسید و چه بسا آنان هماهنگ شده و بر شما بیاشوبند و او را از چنگ شما بدر آورند. فکر دیگری نکنید.

شیبه بن ربیع گفت: او را از خود و شهرهایمان برانیم، دست و پایش بر مرکبی چموش ببندیم و آن را رم دهیم، اگر زنده هم بماند از ما دور خواهد بود و ما آسوده خواهیم زیست.
پیرمرد نجدی (ابلیس) گفت: این نیز نظر خوبی نیست. آیا زیبایی سخن و شیرینی گفتار او را نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید آنچه او آورده چقدر بر قلبهای مردم می‌نشیند؟ اگر چنین کنید او هر کجا که برود پیروانی خواهد یافت و با آنان همداستان شده و به شما حمله خواهد کرد و شهرهایتان را نابود کرده و حکومت شما را به دست خواهد گرفت و هر چه بخواهد خواهد کرد، تدبیر دیگری بیاندیشید.

ابوجهل گفت: فکری دارم که بهتر از آن نمی‌شود. از هر قبيله

جوانی رشید و کارآزموده انتخاب می‌کنیم و به هر کدام شمشیر برنده‌ای می‌دهیم و به سوی او گسیل می‌کنیم. و هر کدام ضربه‌ای به او می‌زنند تا کشته شود و ما آسوده می‌شویم. خون او در میان قبایل پخش می‌شود و بنی عبد مناف را توان پیکار با تمام قبایل نخواهد بود. پس به خون بها راضی خواهند شد و خون بهایش را می‌پردازیم.

پیرمرد نجدی (ابلیس) گفت: سخن همان است که این مرد گفت، این فکری است که بهتر از آن نمی‌توان یافت. و دارالندوه با پذیرش نظر ابو جهل پایان یافت.^۲

تدبیر پیامبر:

جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و تصمیم مشرکان را به اطلاع او رسانید و گفت بر فراشی که هر شب می‌خوابیدی خواب. ^۳ و چون مشرکین خانه رسول خدا را محاصره کردند رسول خدا به علی علیه السلام گفت: بر بستر من بخواب و این بُردِ حضرمی سبز مرا بر خود بیچ ^۴ و قریشیان تا تو را می‌بینند به خروج من پی نخواهند برد و بر تو هیچ گزندی نخواهد رسید. و فردا روز امانات مردم را که نزد من نهاده‌اند بازگردان و چند مرکب راهوار تهیه کن و فاطمه‌ها (فاطمه دختر رسول خدا، فاطمه دختر اسد مادر علی علیه السلام، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب) و مؤمنان ضعیفی که هنوز نتوانسته‌اند هجرت کنند را با خود بردار و به دنبال من به سوی یثرب حرکت کن. ^۵ و علی علیه السلام پرسید: آیا در این صورت شما به سلامت خواهید بود؟

پیامبر گفت: آری.

پیامبر به اعجاز از این محاصره خارج شد و آنان به گمان اینکه او هنوز در خانه است تا صبح منتظر ماندند.^۷

ترسیم تابلوی ایثار:

تمام قبایل عرب و تیره‌های قریش برای نابودی دین اسلام کمر همت بسته‌اند و هر یک نماینده‌ای در جمع مهاجمین دارند و تمام کفر به جنگ یک نفر آمده‌اند، یک نفر که خود تمام حق است و قطعاً نصرت خدا با حق است.

پیامبر به غار رفته است و علی علیه السلام تنها میان جنگجویان در بستر پیامبر آرمیده تا او بتواند بدون اینکه مشرکان متوجه شوند جان سالم از مهلکه بیرون برد. هر لحظه احتمال دارد مشرکان داخل شوند و علی را به جای پیامبر زیر ضربات شمشیر قرار دهند.

سنگ پرانی به داخل خانه آغاز می‌شود اما علی دم بر نمی‌آورد، سنگها به بستر او فرود می‌آیند و بدن او را در زیر بُردِ حضرمی رسول خدا مجروح می‌کنند اما علی ساکت است تا مشرکان متوجه غیبت رسول خدا نشوند.

و اینجا میدانی دیگر است از رویارویی حق و باطل، علی که به تصریح رسول خدا عین حق است در برابر گروه مشرکین به پیکاری

دیگر دست زده است ولی اینجا هنوز مصلحت نیست که شمشیر برکشیده شود و هنوز باید مشرکان گمان کنند که رسول خدا در خانه است.

در این شب علی علیه السلام پرده‌ای دیگر از شجاعت و ایثار را به تصویر می‌کشد و بار دیگر خدا را خشنود می‌سازد. و تصویر علی در این شب نه تنها زمینیان را به اعجاب و تحسین واداشته بلکه آسمانیان نیز میبهوت یارخواهی و وفاداری و شجاعت علی علیه السلام هستند. و خداوند برای نشان دادن عظمت این کار علی به فرشتگان، از دو فرشته بزرگ و مقرب الهی؛ جبرئیل و میکائیل سؤال می‌کند: من بین شما دو نفر برادری قرار داده‌ام و مقرر کرده‌ام یکی از شما بمیرد و دیگری بماند، کدامتان زندگی را برای دیگری می‌خواهد؟

آن دو هر کدام زندگی را برای خود خواستند.

خداوند به آنها گفت: چرا مثل علی بن ابی طالب نیستید؟ من بین او و محمد برادری ایجاد کردم، علی مرگ و کام‌خطر را برای خود برگزید و خود را فدای محمد کرد تا محمد زنده بماند. به زمین فرود روید و او را از دشمنان حفظ کنید.

جبرئیل و میکائیل فرود آمدند، یکی بر بالای سر او و دیگری در پایین پای او، او را نگهبانی دادند.

جبرئیل گفت: آفرین بر تو ای فرزند ابوطالب که خداوند با تو بر ملائک آسمانهای هفت گانه میاهات می‌کند.^۸

و خداوند به پاس این ایثار علی علیه السلام آیه اشراء را نازل فرمود:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ^۹
و بعضی از مردم جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشند. محدثین و تاریخ نگاران فراوانی نزول این آیه را در لیلۃ‌المبیت و در حق علی بن ابی طالب علیه السلام تأیید کرده‌اند. برخی از این افراد:

- اخطب الخطباء خوارزمی در المناقب: ۱۲۷.
- حافظ گنجی شافعی در کفایة الطالب: ۲۳۹.
- غزالی در احیاء العلوم: ۳/۲۳۸.
- صفوری در نزهة المجالس: ۲/۲۰۹.
- سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه: ۳۵.
- شبلنجی در نور الابصار: ۸۶.
- ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة: ۴۸.
- ابن بطریق در العمدة: ۲۴۰.
- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه: ۳۶۱/۱ (چهار جلدی).
- ابن شهر آشوب در المناقب: ۵۸.

اینان نمونه‌هایی از محدثین، مورخین و نقادان حدیث در قرنهای مختلف بودند که نزول آیه را در حق علی علیه السلام در کتب خود آورده‌اند.

قبول معامله:

جز علی کیست که بتواند چنین از خود گذشتگی بکند، تنها، میان چهل شمشیرزن که به خون او تشنه‌اند سر به بالین نهد، گویی

قربانی به مسلخ عشق آمده است و سر بر بالش نیست بلکه بر سکوی قربانگاه است. ابراهیم دوباره اسماعیل را به قربانگاه آورده است، و نه اسماعیل را که بسیار پراج‌تر از او، و دیگر صحبت صبر نیست، صحبت رضا و خشنودی است، گل خنده‌ای از یک معامله پرسود، علی جانش را برای زنده ماندن رسول خدا و خشنودی خداوند می‌فروشد. این ایجاب علی را خداوند در سوره توبه قبول می‌کند و معامله را قطعی می‌سازد:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ ... وَمِنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۱۰}
البته خداوند جانهای مؤمنان را خرید ... و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بر شما بشارت باد با دادوستدی که با خدا کردید و این رستگاری بزرگی است.
گویی این آیه جواب آیه مورد بحث ماست، آنجا اشراء بود و اینجا اشتراء، آنجا فروش بود، اینجا خرید، علی می‌فروشد و خدا می‌خرد.
شعر علی:

علی علیه‌السلام این فداکاری را در قالب اشعاری بیان فرموده است:

- ۱- وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى
وَمِنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَ بِالْحَجَرِ
- ۲- رَسُولَ إِلَهِ الْخَلْقِ إِذْ مَكَرُوا بِهِ
فَنَجَّاهُ ذُو الطَّوْلِ الْكَرِيمِ مِنَ الْمَكْرِ
- ۳- وَ بَيْتِ أُرَاعِيهِمْ مَتَى يَنْشُرُونِي
وَ قَدَّوْطَنْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَ الْأَسْرِ
- ۴- وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ أَمِنًا
مُوقَى وَ قَى حِفْظَ الْإِلَهِ وَ فِي سِتْرِ^{۱۱}

۱- من بهترین کسی که پای بر ریگها نهاده و کعبه و حجرالاسود را طواف نموده به جان خویش پاسداری کردم.
۲- فرستاده خدا به سوی خلق را آنگاه که به او دسیسه کردند و خدای بخشنده او را از کید آنان نجات داد.
۳- ختمم و منتظر بودم کی بر من حمله خواهند کرد. و جانم را برای مرگ و اسارت آماده کردم.
۴- و رسول خدا در غار در پناه خدا و مخفی از دید دشمنان و در امنیت شب را گذرانید.

در غار:

علی علیه‌السلام در کام خطر آرام آرمیده و پیامبر در غار ثور و انواع امدادهای الهی او را از دید مشرکین پنهان کرده‌اند. اما آنکه همراه پیامبر است شدیداً دچار ترس و اندوه است. با اینکه معجزات مختلف را می‌بیند دلش آرام نمی‌گیزد. پیامبر به اعجازی دیگر، جعفر و مسلمانان دیگر را درون کشتی و در راه حبشه به او نشان می‌دهد و می‌گوید:

لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا^{۱۲}

ترس خدا با ماست.

بعدها او از این اعجاز رسول خدا به عنوان یکی از سحرهای بنی‌هاشم یاد می‌کند^{۱۳}

هجوم مهاجمان:

چون طلوع صبح نزدیک شد مشرکین تصمیم به حمله گرفتند و چون داخل خانه شدند با علی و شمشیر برهنه او روبرو شدند^{۱۴}. گفتند: پسر عمویت کجاست؟
علی علیه‌السلام گفت: مگر او را به من سپرده بودید، گفتید از میان شما برود او هم رفت^{۱۵}.

آنان که یارای مبارزه با علی علیه‌السلام را نداشتند و می‌خواستند هرچه زودتر محمد (ص) را بیابند از خانه خارج شدند و به جستجوی پیامبر پرداختند.

و فردای آن روز علی علیه‌السلام بر بام کعبه رفته، فریاد برآورد: هر کس نزد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌امانتی نهاده یا از او طلبی دارد سراغ من آید^{۱۶}.

و پس از پرداخت دیون و رد امانات، زنان و بازماندگان مسلمین را جمع کرده و راهی یثرب شد.
پانوشتها:

- ۱) تاریخ طبری: ۹۸/۲، سیره ابن هشام: ۴۸۱/۱، الفصول المهمه، ابن صباغ: ۴۵.
- ۲) تاریخ طبری: ۹۹/۲، سیره ابن هشام: ۴۸۲/۱، الفصول المهمه، ابن صباغ: ۴۶.
- ۳) الفصول المهمه: ۴۶.
- ۴) سیره ابن هشام: ۴۸۱/۱، مناقب ابن شهر آشوب: ۵۸/۲، تاریخ طبری: ۱۰۰/۲، کفایة الطالب: ۲۳۹.
- ۵) مناقب: ۵۲/۲.
- ۶) الفصول المهمه: ۴۷، کفایة الطالب: ۲۳۹.
- ۷) سیره ابن هشام: ۴۸۲/۱.
- ۸) الفصول المهمه: ۴۸، تاریخ یعقوبی: ۳۲/۲، العمدة: ۲۴۰، کفایة الطالب: ۲۳۹، مناقب خوارزمی: ۱۲۷، مناقب ابن شهر آشوب: ۶۵/۲، خواص الامه: ۳۵.
- ۹) البقره: ۲۰۷.
- ۱۰) التوبه: ۱۱۱.
- ۱۱) مناقب ابن شهر آشوب: ۶۰، المناقب خوارزمی: ۱۲۷، الغدير: ۴۸/۲.
- ۱۲) التوبه: ۴۰.
- ۱۳) اثبات الوصیه: ۱۱۸.
- ۱۴) الفصول المهمه: ۴۷.
- ۱۵) تاریخ یعقوبی: ۳۲/۲.
- ۱۶) الفصول المهمه: ۵۲.

عقب‌گرد

علی مؤذنی

داستانها و تمثیل قرآن، همچون سایر ابعاد ادبی این کتاب عظیم، از دیرباز، الهام بخش هنرمندان، نویسندگان و محققان اسلامی بوده و در این زمینه آثاری را پدید آورده‌اند. اکثر نویسندگان این گونه آثار، جو و شرایطی را برای خلق آثاری با مضامین مستقیم یا غیر مستقیم از قرآن لازم می‌دانند که مهم‌ترین آنها «شرایط مناسب و خاص روحی» برای پیدایی این آثار است. اما تنها این، دلیل جامع و مانعی برای کمبود این آثار، خصوصاً بعد از انقلاب نمی‌باشد. نکته دیگر هم اینکه، این امر هیچ بانی و مسوولی برای بهبود وضع این بخش ندارد.

در اینجا بهتر است که پیرامون این قصه‌های قرآنی، نکاتی را متذکر شویم:

الف - تعداد این آثار از لحاظ کمیت بسیار محدود و کم است. طبق تنها کتابشناسی موجود در زمینه قصص قرآنی که در سال ۱۳۷۴، در کتب و مطبوعات بزرگسالان و کودک و نوجوان انجام شده، تعداد قصه‌های قرآنی و پیامبران، اعم از قصه‌های کوتاه و بلند، به بیش از ۱۰۰۰ اثر بالغ نیامده. ذکر این نکته هم ضروری است که این آثار محصول قبل و بعد از انقلاب اسلامی است؛ البته بعد از سال ۱۳۷۴ تا کنون هم آثار زیادی منتشر شده، اما مناسبانه سیر نزولی در روند تولید این آثار بیشتر به چشم می‌خورد.

ب - از لحاظ کیفیت نیز همین معضل به مراتب بسیار شدیدتر است. وضع آثار موجود در این زمینه وضع مطلوب و رضایت‌مندی نیست و نبودن حداقل چند اثر مناسب برای جوانان مشتاق به این عرصه، راه را برای ورود آنان بسیار دشوار کرده است.

نکته دیگر اینکه جای خالی این آثار گرانقدر در ادبیات ما، بویژه ادبیات کودکان و نوجوانان به وضوح آشکار است.

فرمانده قاطع دستور داد: «به چپ چپ، و تا احمد آمد به خود بجند و به چپ بپیچد فرمانی دیگر صادر شد. «به راست راست.»

احمد به راست نچرخیده بود که فرمانده فرمان سینمخیز داد، تا احمد خواست بر سینه بخزد فرمان «بلو رو» صادر شد. خود را بیشتر به یک گردباد شبیه می‌دید. ناچار بود بدنش را به مرحله‌ای از آمادگی برساند که بتواند دستورات قاطع فرمانده را تا ابديت تحمل کند. با آن که می‌دانست بی‌فایده است گفت: «کاش می‌مردم.»

فرمانده همان را گفت که او حدس می‌زد: «هن تا ابد با تو کار دارم.»

به گریه افتاد. گفت: «آخر من به جرم کلام گناه این‌طور عذاب می‌شوم؟»

فرمانده گفت: «لز رد کمک آن دو زخمی.»

یک لحظه از فراز شانه فرمانده عبور فائزه را دید که بادی خنک در چادرش افشاند. دست‌هایش را بی‌اختیار سوی او دراز کرد. پرنده‌ای سبز بالای سر فائزه می‌پرید که بال‌هایش را هر بلر با نمایش یک منظره تازه باز می‌کرد. لبخند فائزه نشان از آن داشت که دارد به محلی می‌رود تا ساق‌هایش را در آبی خنک فرو کند.

فریاد زد: «فائزه... فائزه.»

بی‌اعتنایی فائزه رنج او را شدیدتر کرد.

فرمانده لیوانی را جلو دهان او گرفت. گفت: «از این حمیم بنوش.»

از شدت نفرت رو برگرداند. بدنش را از روی انکار به چپ و راست تکان داد. گفت: «تازه خورده‌ام.»

فرمانده گفت: «باز هم بخور. این نوشابه همیشگی توست.»

گفت: «لای از داغیش.»

فرمانده گفت: «از رنج تلخیش هم بگو تا صدای خنده من بر ارتفاع پهنش برسد.»

حمیم را که نوشید، از شدت سوزش و تلخی‌یه سر و صورت خود زد.

صدای خنده فرمانده بلند شد. احمد به خود می‌پیچید می‌غلتید و نعره می‌کشید.

فرمانده فریاد زد: «بریا!»

نیم خیز شد. افتاد. نشست. ایستاد. افتاد. گریه کرد.

گفت: «آخر من چطور می‌توانم رنج ده نفر را تنهایی تحمل کنم، آن هم تا ابد؟»

فرمانده زبانهای آتش را در دست‌های او گذاشت که سنگینی‌اش در تصور احمد به سنگینی وزن کوهی بزرگ در زمین بود. گفت: «اراده‌ی خدا بر این است که بتوانی. مگر نفرموده یک‌تنه ده تن را حریف باشی؟ اگر در دنیا به دلیل ضعف ایمان زیربار نرفتی، این جا که دیگر نمی‌توانی.»

پیش از آن که آرامش مرگ را از شدت سوزش و سنگینی زبانه آتش احساس کند با سرانگشت فرمانده زنده شد. ابديت را که پیش رو دید از شدت ناامیدی چنان نعره‌ای زد که عیش بهشت را مختل کند. با نال‌پوری گفت: «یک ابديت ناامیدی...»

فرو رفتن خود را در دهان ماری بزرگ احساس کرد.

بیشتر از آن که بترسد نفرت ورزید. در طول بلعیده شدن فریاد زد: «ای امید کجایی؟»

فرمانده گفت: «هر بهشت است.»

از دم مار بیرون افتاد. به چرک و خون آغشته بود. گفت:

«لز بهشت نگو که حسرتش یک طرف و اینهمه رنج یک طرف.»

از گزش نیش عقربی چنان زجر کشید که مرگ را آرزو کرد.

فرمانده گفت: «به طرف درخت زقوم بگو رو.»

شروع کرد به لرزیدن. خود را عقب کشید. ملتسانه گفت: «نه... نه...»

فرمانده گفت: «درخت زقوم به آنها که از او می‌گریزند مشتاق‌تر می‌شود.» و خندید. حتماً به ارتفاع بهشت. احمد شاهد

پیش آمدن شاخه‌های درخت زقوم شد. خود را روی زمین انلاخت و بدن را مچاله کرد.

درخت زقوم شاخه‌های تیزسوزنی‌اش را از راه منافذ

پوست او وارد کرد.

احمد مطمئن شد آن همه زجر باید پایان ابديت رنج باشد برای همین بیهوشی را نیستی فرض کرد. هنوز هستی را فراموش نکرده بود که نجوای فرمانده را شنید که ابديت را در گوش او زمزمه می‌کرد و قهقهه می‌زد. گریه کرد از ته دل.

گفت: «آخر چرا یک ذره رحم نلاری؟ چرا متوجه نیستید که من فقط به اندازه‌ای که بتوانم خود را از مهلکه نجات بدهم نیرو داشتم؟»

فرمانده گفت: «با آن که می‌دانی فیلم ریزترین حرکت

دنیایی‌ات را هم داریم باز دروغ می‌گویی؟»

احمد گفت: «دروغ نمی‌گویم. عملیات او رفته بود.

دستور عقب نشینی داده بودند. به خدا.»

فرمانده گفت: «مجبور می‌کنی یک بار دیگر آن تکمها را نشانت بدهم. بریا.»

دنیا برابر چشم‌هایش ظاهر شد. گریه‌اش گرفت. آن جا اینهمه رنج نبود. داشت می‌دوید. نفس نفس می‌زد. توتلو می‌خورد. فانسقش را باز کرد و دور انلاخت تا بتواند سبک‌تر

ببود. هلیکوپترها شلیک می‌کردند. خمپاره ۶۰ صاف می‌خورد

تو سنگرهای انفرادی.

به فرمانده گفت: «باین وضع چه انتظاری از من داشتید؟»

فرمانده گفت: «فیلمت را ببین!»

داخل کتال شد و پیش رفت.

گفت: «همه‌اش می‌ترسیم مبادا در آن هزارتو گم شوم.»

الآن است که رزمنده را ببیند. کاش نمی‌دید. چه

می‌دانست این رزمندگی که در دنیا دو سه دقیقه بیشتر نندیش،

مایه عذاب ابدی او خواهد شد. جای آن کتلو را با کینه نگاه کند

به خود نفرت ورزید. هر دو پای رزمنده از زانو به بعد قطع بود.

پوست صورتش به اندازه دوپست سال عمر چروک خورده بود.

چشم‌هایش یکدست سفید بود. مردمک‌هایش کج‌انداخت

فرمانده گفت: «آن دو مردمک بزرگوار مشکمی بودند و

پاک. از نگاه حرام حفظ می‌شدند.»

چرخش ملوم سر رزمنده نشان می‌داد هنوز به کوری

علاقت نکرده. یا شاید به خود تلخوشی می‌داد که این همه

ظلمات از رفتن برق جبهه است، و برق جبهه رفته بود. رزمندگان آرام گفت: «کسی آن جاست؟» و منتظر جواب شد.

به نقش دنیایی اش گفت: «برو جلو... برو جلو... با توام احمدا!»

از برابر رزمندگان آرام آرام عقب می‌رفت. سعی می‌کرد صدایی ایجاد نکند تا رزمندگان فکر کنند دچار توهم شده.

گفت: «اگر برم می‌گردانید تقسیم را طوری دیگر بازی می‌کردم.»

فرمانده گفت: «هف...»

گفت: «وقتی دیدم کاری از دستم بر نمی‌آید بهتر دیدم امپلوارش نکنم.»

فرمانده گفت: «خودت را گول نزن.»

از کانال خارج شد و توید. بیشتر از آن که ترس از برخورد ناگهانی با دشمن یا یک تانک را داشته باشد ترس از پاهای قطع شده رزمندگان داشت که میلان تقیپیش کنند.

فرمانده گفت: «لو فقط می‌خواست نامهای را که در جیب داشته به دست همسرش برسانی. خودش یادش رفته بود پست کند.»

پرسید: «به دستش رسید؟»

فرمانده گفت: «خطوطش چنان به خون آلوده بود که خوانا نبود.»

گفت: «پس اگر من هم...»

فرمانده گفت: «وقتی تو کنارش بودی، نامه خوانا بود.»

پرسید: «حالا جلسه توی بهشت؟»

فرمانده گفت: «کاش تصویری از تار و درخت بهشت داشتی. کاش می‌توانستی زلالی آبش را بفهمی.»

گفت: «تنها من به فکر جان خودم نبودم، همه بودند. هرکس از یک طرف فرار می‌کرد.»

فرمانده گفت: «واقعاً پس بد نیست از همان جبهه یکی دو هم‌زمرت را ببینی.»

همان طوری که می‌خیزد رزمندگان را دید که در آینه‌های کوچک موی سر و ریشش را شانه می‌زد. متبسم بود. همان طوری که توی آینه هر دو نیم‌رخ و زیر چانه را نگاه می‌کرد، شانه را انلاخت روی زمین. بعد هم آینه را پرت کرد که ترکشش نور چند گلوله را برگرداند به طرف دشمن. از جیب شیشه عطری درآورد و سرنگشت اشاره را به آن آلود و به صورت مالید و بقیمانده عطر را روی جنازه‌های اطراف پاشید و شیشه خالی را هم روبه دشمن پرت کرد.

گفت: «توی آن هیر و ویر و آرایش؟»

فرمانده گفت: «لو خود را برای صیقلت خنای آمله می‌کرد.»

رزمندگان آری، بی‌جی را بر دوش گذاشت و از پشت خاکریز بالا آمد و تانکی را نشانه رفت. شلیک کرد. تانک به آتش کشیده شد. صدای الله اکبر بلند شد. رزمندگان گلوله‌های دیگر را سوار کرد و تانکی دیگر را نشانه گرفت. تانک چپ و راست می‌شد و مسیر آری-بی-جی را با تغییر مسیر خود تغییر می‌داد. تانک و رزمندگان با هم شلیک کردند. تانک آتش گرفت. صدای الله اکبر بلند شد. پیش از آن که رزمندگان گلوله‌های دیگر سوار کنند روی هوا بلند شد. آری-بی-جی لاش با چند متر فاصله بالاتر از خودش رو به زمین فرود می‌آمد.

گفت: «خوشا به حالش.»

فرمانده گفت: «بر تخت مرصع تکیه زده.»

گفت: «اگر یک بار دیگر برمی‌گشتم می‌دانستم چه

کنم.»

فرمانده گفت: «حالا این یکی بزرگوار را ببین.»

دیگری پشت خاکریز به نماز ایستاده بود. پوتین پاش بود و انگار آن همه گلوله برای او خیال مجسم باران بود یا زوزه هواپیماها و تانکها زمزمه کودکانه یک بازی. و بازی بود.

گفت: «توی آن هیر و ویر و نماز؟»

فرمانده گفت: «لو نماز عشق می‌خواند.»

نماز او آسمان و زمین را به هم پیوسته بود. هر بار که می‌ایستاد سرش از طاق آسمان فراتر می‌رفت.

فرمانده گفت: «لو در آن جا که آمی از شر چیزی کم نمی‌گذاشته از خدا خیر می‌طلبید.»

پرسید: «توی بهشت است؟»

فرمانده گفت: «کاش حوریهان سیه چشم را می‌دیدی.»

به خود که دولا دولا در کانالی می‌دوید تسخر زد. بر دنیا خمپاره ۶۰ می‌بارید. الان با انفجار این منور صدای آن رزمندگان جوان هم بلند می‌شود: «برادر... برادر...»

خیلی جوان بود. دمر خوابیده بود. می‌نالید. گفت: «کمک کن، برادر.»

نزدیک رزمندگان شد. پرسید: «به کجالت تیر خورده؟»

رزمندگان گفت: «به پام، ساق پام، دردش امانم را برید!»

پای رزمندگان را از نزدیک نگاه کرد. گفت: «با این حجم آتش کاری از دست من بر نمی‌آید.»

رزمندگان پای او را چسبید. گفت: «خودم را هر جور هسته می‌کشم. تو فقط همراهم باش.»

نگاهش کم سن‌وسال‌تر از صورتش بود.

گفت: «بگذار ببینم چکار می‌شود کرد.» و با شنیدن صدای وزوز سراسیمه خود را روی زمین انلاخت. خمپاره دورتر فرود آمد. آنطور لرزیدنش بیشتر از ترس بود تا از شدت انفجار.

دست رزمندگان را بر شانه خود احساس کرد و شنید: «بجیزیت که نشد؟» و دست نوازش او را بر موی خود احساس کرد.

می‌خواست پاسخ محبت او را بدهد اما ترس اجازه نداد. رزمندگان را نگاه نکرد که راحت‌تر بتواند قالش بگذارد. چند متری سینه‌خیز جلو رفت و بعد بلند شد و دوید. صدای نلور رزمندگان را شنید: «برادر... برادر...»

دست روی چشمهای خود گذاشت. گفت: «واقعاً من لو را با این وضع تنها گذاشته؟» دستش را دراز کرد طرف تصویر رزمندگان تا دست او را که در دنیا نگرفته بود در دست بگیرد.

گفت: «بیک الف بچلم» و لب خود را تا مرز جاری شدن خون گزید.

فرمانده گفت: «حق لاری منکر وجود خود شوی.»

پرسید: «بچی به سرش آمد؟»

فرمانده گفت: «اگر سرنوشت لو برایت مهم بود کمکش می‌کردی.»

گفت: «هف بر من!» و به صورت خود سیلی زد. از جا پرید. نشست. این جا کجاست؟ مهوت به اندام فائزه خیره شد که ملافه از رویش کنار رفته بود و در پرتو نور تیر چراغ برق کوچه ساق پاش نمایان بود. صدای اتان بلند شد. پس این جا دنیاست... دنیا...»

گفت: «خنا را شکر!» و صوت اتان لشکش را درآورد. چشمهایش را بست و تا آخر اتان باز نکرد. آرام‌تر شده بود.

دست گذاشت رو شانه فائزه. فائزه غلتید اما بیار نشد. بیادش نکرد. گفت: «پس هنوز وقت دارم.» و حضور فرمانده را در تاریکی و در بیاری هم احساس کرد. وحشت زده ایستاد.

فرمانده در مرز پیدایی و ناپیدایی بود.

گفت: «فرمانده» و دست پیش برد تا حجمی را لمس کند که اندام فرمانده را تشکیل می‌داد. دستش از لطافت و نرمی عبور کرد. گفت: «هن هنوز وقت دارم فرمانده. هنوز

وقت دارم.» و قطره اشکی را پاک کرد که گونه‌اش را به خارش واداشته بود.

فرمانده گفت: «به خودت خیره شو!»

نور تیر چراغ برق آنقدر بود که بتواند در پرتو آن سایه‌های محو از صورت خود را در آینه ببیند. گونه‌هایش برق می‌زدند. گفت: «جبران می‌کنم.» و رو به حجمی برگشت که فرمانده را تشکیل می‌داد. گفت: «جای هرکدام از آن زخمی‌ها ده زخمی را از میان عقب می‌کشم تا شاید خدا آرام راضی شود.»

فرمانده گفت: «هن نماز عشق می‌خواهم.»

گفت: «می‌خوانم فرمانده اما نه این‌جا، بلکه زیر باران گلوله.» و چراغ را روشن کرد. صورت فائزه به همان بی‌اعتنایی صورتش در خواب بود. رگی زیر گونه‌اش چند بار بال بال زد. انگار نور چراغ طعمی شیرین بود که بر لبهای فائزه ریخت تا آن را در خواب بمکد. ملج ملجی که از لبهای فائزه برخاست هوس بوسه را مثل همیشه در او برانگیخت. گفت: «چقدر بی‌اعتنا بودی، فائزه!»

در اتاق را آرام باز کرد. نسیمی خنک به صورتش خورد.

در بازگذاشت تا هوای اتاق عوض شود. رفت روی ایوان.

نسیمی که می‌وزید منظره ماه و ستارها را کامل می‌کرد. با خود رایحه به داشت. لبره او نبودند دستمال‌هایی بودند که غبار را از آسمان می‌گرفتند و برق ستارها را بیشتر می‌کردند. ماه را که در حوض دیده گفت: «باید غسل کنم فرمانده.» و همان طوری که به طرف حوض می‌رفته لباس‌هایش را درآورد. آرام داخل شد. آب خنک بود. مورمورش شد. دست‌هایش را پر آب کرد و برگونه ماه ریخت. انگششش را روی ستارهای گذاشت و فشار داد. و فرو رفت. آب طعم شیرین می‌داد. سرش را از میدان ماه آب بیرون آورد. ستارها دورش چرخ می‌خوردند. با نگاه جویای لبخند فرمانده بود که دید چراغ طبقه بالا روشن شد.

حتماً پدر برای نماز برخاسته. دستاچه بیرون آمد. می‌لرزید.

لباس‌هایش را برداشت و دوید طرف اتاق. فائزه در خود جمع شده بود. از سرما در را آرام بست. ملافه را کشید روی فائزه.

از کمد حوله برداشت و همان طوری که سر و تنش را خشک می‌کرد رفت جلو آینه. فرمانده آنجا بود. پیدا اما مبهم.

گفت: «خوشحالم فرمانده.» و تم حوله را بر آینه کشید تا ایهام از چهره فرمانده برود. نگاه فرمانده شفافتر شد. به وضوح لبخند می‌زد. چنماز را پهن کرد. گفت: «خیلی خوشحالم.»

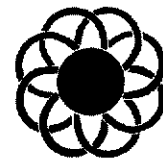
فرمانده حضور قلب او برای نماز شد. جای آن که برای خود دعا کند از خدا تشکر کرد. لباس‌های تمیزش را پوشید.

برابر آینه و در عمق چشمهای فرمانده موی سرش را شانه زد. به خود عطر پاشید و پیش از آن که از اتاق خارج شود به فائزه که خواب بود خیره شد. به همان بی‌اعتنایی در خوابش بود. با چه آرامشی می‌رفت پاهایش را در آب خنک فرو کند.

فکر کرد: «اگر لو در خواب نسبت به من آنطور بی‌خیال بود من چرا در بیلاری بی‌خیال نباشم؟» و لبخند زد. فکر کرد: «شوخی می‌کنم. می‌دانم اگر بیادش شود نمی‌گذارد بروم. تازه رفتن برای خودم هم سخت می‌شود. خیلی سخت.» و پشت دستش را به ساق پای فائزه کشید. زبری موهایش را که روینده بودند حس کرد. گفت: «آنجایی که من دیدم فائزه کسی به کسی نیست.»

لب گزید و از اتاق بیرون رفت. پوتین‌ها را که با می‌کرد

گفت: «دیگر نمی‌گذارم حتی یک زخمی وسط معرکه تنها بماند فرمانده.» و راه افتاد. پیش از آن که در حیاط را ببیند ساختمان خانه را همان طور از نظر گذراند که دنیا را در خواب از نظر گذرانده بود. گفت: «برویم فرمانده!»

نگارش
و تدوین قرآن

ادعیه قنوت در مصحف کعب

نبوت بر قرآنت ایی ابن کعب است.

و اما بحثهای زیادی در کتب مختلف بر سر دو سوره‌ای که ادعا شده در مصحف ابن کعب بوده شده است نام این دو سوره را «خَلْع» به معنی رد و انکار و «حَفْدُ» به معنی شتاب و مسابقه گفته‌اند. این دو را معمولاً به «دعاء قنوت» یا «دعا الفجر» خوانده‌اند.

ترجمه «سوره التخلع» عبارتست از: به نام خداوند بخشنده مهربان ۱- پروردگارا! از تو یاری می‌طلبیم و از تو آموزش می‌خواهیم ۲- بر تو ثنا می‌خوانیم و بر تو کفر نمی‌ورزیم ۳- و آنها را که بر تو گناه ورزند، ترک کنیم و از خود دور سازیم. «ترجمه سوره الحفد»: به نام خداوند بخشنده مهربان ۱- پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم ۲- و بر تو نماز می‌خوانیم و سجده می‌بریم ۳- و به سوی تو گام بر می‌داریم و می‌شتاییم ۴- به رحمت تو امیدواریم ۵- و از عذاب تو ترساییم ۶- همانا که عذاب تو به کافران ملحق است.

پیرامون این دو دعا بسیار گفته‌اند و هیچکس در جایی ادعای این را نکرده که در زمان جمع‌آوری قرآن، کسی آنها را به عنوان آیات قرآنی عرضه کرده باشد. در خبرهای متعددی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این ادعیه را در قنوت می‌خوانده ولی این به هیچ وجه نمی‌رساند که اینها آیاتی از قرآن بوده است.

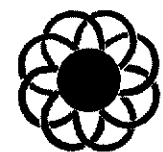
اما در مورد این دو سوره‌ای که به ابی‌بن کعب نسبت داده‌اند گویند که: به علت اندوه و تالم پیامبر (ص) بعد از واقعه احد، جبرئیل بر ایشان وارد شد و به پیامبر این دو دعا را به عنوان دعای قنوت عرضه داشت. اما ابی بن کعب به خاطر اینکه این دو دعا را فراموش نکنند آنها را در مصحفش نوشته و بعدها گمان برده‌اند که این دو دعا جزو مصحف ابی ابن کعب بوده همچنین به لحاظ فصاحت و اسلوب میان این دو سوره و آیات قرآنی، فرق بسیار است.

برداشتی از کتاب «تاریخ قرآن» اثر دکتر محمود رامیار

«ابی بن کعب» یکی از بزرگترین کاتبان وحی و از گردآورندگان قرآن است. لقبش «سید القراء» و کنیه‌اش «ابوالمنذر» بود. او از بزرگان صحابه انصاری است، پیش از اسلام از دانشمندان قوم یهود بوده و بر کتب عهدین آگاه. در غزوات بدر، احد، خندق و همه مشاهد با رسول الله صلی الله علیه و آله بوده. «ابی» جزو چهار نفری است که پیامبر (ص) فرمود قرآن را از ایشان فرا بگیرد. سال وفات او را ۱۶ تا ۳۹ هجری گفته‌اند. وی در تدوین قرآن در زمان ابوبکر، عمر و عثمان، شرکت داشته و در هر کجا به اختلافی در این مورد بر می‌خوردند، همه نگاه‌ها متوجه او می‌گردید.

در قرآنی که به «ابی بن کعب» نسبت داده می‌شود، دو سوره اضافه به چشم می‌خورد. به نامهای «التخلع» و «الحفد». ضمناً نام سه سوره به گونه دیگری ذکر شده که مطابق نامهای رایج آن سوره‌ها نیست و در «الاتقان» سیوطی هم نیامده است. یکی «طس، سلیمان» که به جای «نمل» آمده و دیگری سوره «داوود» است که آنرا با «سبا» یکی دانسته‌اند و سومی هم «النبی» که باز آنرا معادل «طلاق» یا «تحریم» می‌شمارند. زیرا هر دو سوره با «یا ایها النبی» آغاز می‌شود. این مواردی که بیان شد در فهرست «ابن الندیم» آمده، اما سیوطی هم در الاتقان نام هفت سوره موجود قرآن را در نام سوره‌های ابی‌بن کعب نمی‌آورد که عبارتند از ابراهیم، الفرقان، السجده الملائکه، الزخرف، الانسان، البروج.

سیوطی می‌گوید با اینکه قرآن منتسب به ابی ابن کعب دو سوره اضافه داشته، نباید جمعاً ۱۱۶ سوره داشته باشد بلکه باید ۱۱۵ سوره باشد، زیرا ابی ابن کعب دو سوره «فیل» و «قریش» را یکی می‌دانسته. البته طبق روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام در «اصول کافی» و «وسائل الشیعه»: «قرآنت خاندان



تفسیر و مفسران

خدایی که نهایت با رحم است

بخشنده عطایا حضرت اوست و عطای او عام است که بلاواسطه بخشد یا به واسطه دیگری بخشایش کند مثلاً کسی از فروغ خورشید متمتع می‌شود یا از حرارت او برخوردار می‌گردد. این انتفاع و برخورداری از فیض خورشیدست نه از روشنی و گرمی.

حمد را با تو نسبتی است درست

بر در هر که رفت، بر در تست

ترجمه «الحمد» تنها با این جمله که (هر نوع ستایش خدایراست) موجز و نارساست و مفسرین عملاً به تقصیر آن معترفند.

رب العالمین:

ترجمه: آن خدایی که پروردگار عالمیان است.

تفسیر: مجموعه آفریدگان را عالم گویند، از این جهت است که عالم به صیغه جمع ذکر نمی‌شود، اما جمعیت آن در اینجا برای توضیح از هر جنس عالم است چون: عالم جن، عالم فرشته، عالم انس و غیره، تا نیک روشن گردد که همه افراد عالم آفریده حضرت الهی است.

ترجمه و تفسیر قرآن «دیوبندی» تحت نظر هیاتی از علمای افغانستان در زمان محمد ظاهر شاه، از ترجمه و تفسیر شیخ الہند (محمود حسن) دیوبندی و «فوائد موضح الفرقان» نگارش شیخ الہند مولینا شیر احمد دیوبندی از اردو به دری ترجمه و در سال ۱۳۲۳ در پنج مجلد طبع شد. در اینجا قسمتی از این ترجمه - تفسیر را از ۲ آیه ابتدایی سوره «حمد» به عنوان نمونه می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه: آغاز می‌کنم به نام خدایی که بی‌اندازه مهربان، نهایت با رحم است.

تفسیر: رحمن و رحیم هر دو صیغه مبالغه است، اما در «رحمن» نسبت به «رحیم» مبالغه بیشتر است، در این ترجمه تمام این دقایق رعایت شده است. الحمد لله:

ترجمه: همه ستایش‌ها، مر خدایراست.

تفسیر: نیکوترین ستایشها و بهترین محامدی که از ازل تا ابد شده و خواهد شد، خاص به حضرت الهی سزاوار است، زیرا آفریننده اشیا و انعامات و

تجلیل از ۱۱۰ نونهال و نوجوان حافظ قرآن

چه مراکز دیگری تحت پوشش دارید؟

سال گذشته دو شعبه تاسیس کردیم و یک مدرسه علمیه نیز راه اندازی کردیم برای نونهالان و نوجوانانی که می‌خواهند درس حوزوی بخوانند و مجموعاً چهار مرکز قرآنی تاکنون تاسیس کرده‌ایم، شعبه‌هایی در اصفهان و کاشان نیز داریم.

کسانی که در این مؤسسه تحت آموزش قرار دارند در چه گروه‌های سنی هستند؟ نونهالان و نوجوانان مشغول حفظ در این مرکز در گروه‌های پیش دبستانی، دبستانی، راهنمایی و دبیرستان می‌باشند.

با توجه به گستردگی کار شما در این مرکز تامین مربیان قرآنی شما چگونه است؟

از طلبه‌هایی که حافظ کل قرآن می‌شوند یا دانشجویانی که حافظ کل قرآن هستند استفاده می‌شود تعدادی دیگر از مربیان ما حافظان بین‌المللی قرآن هستند.

سبک آموزش شما چگونه است؟

از آنجا که استادان ما حافظان و استادان بین‌المللی هستند هر کدام روش خاصی برای آموزش دارند و در کلاس روش خاص خودشان را اعمال می‌کنند، اما یک قانون کلی داریم مثل درسهای جدید، دور کردن و تکرار درسهای گذشته و پرسش از آنها که در این بخش همه یکسان عمل می‌کنند اما در شیوه آرایه درس و بیان مطالب جایی که در کلاسها اشاره می‌شود متفاوت هستند.

چنانچه صحبت خاصی دارید بیان بفرمایید؟

به افراد خبر و آنهایی که می‌خواهند باقیات و صالحات برای خودشان داشته باشند توصیه می‌کنم که این «آموزش قرآن» بهترین کار است و بهترین راه برای مقابله با تهاجم فرهنگی است به نظر من اشاعه فرهنگ قرآنی باعث بیمه شدن افراد است و قرآن همیشه باعث نجات است و کسی که با قرآن هم‌نشین شود هیچ وقت به طرف ضلالت نمی‌رود.

گفت و گو با مهیار حسین پور حافظ کل قرآن

مهیار حسین پور کودک هشت ساله‌ای است که کمتر از شش ماه کل قرآن را حفظ کرده است. وی به اتفاق خانواده برای یادگیری قرآن به شهر قم مهاجرت کرده است.

انگیزه و هدف شما از حفظ کل قرآن کریم چیست؟

وقتی می‌دیدم پدر و مادرم در خانه قرآن می‌خوانند من هم علاقه‌مند شدم و همیشه آرزو داشتم یک روز حافظ کل قرآن کریم و عامل به قرآن و در خدمت قرآن باشم، خدا را شاکرم که این توفیق شامل حال من شد.

مراسم جشن فارغ التحصیلی ۱۱۰ حافظ کل قرآن کریم پنجشنبه شب سی‌ام تیرماه از طرف مؤسسه جامعه‌القرآن کریم قم در مدرسه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی برگزار شد.

در این مراسم که قاریان و حافظان برجسته کشور و جمع کثیری از علاقه‌مندان قرآن کریم حضور داشتند، از فارغ التحصیلان نونهال و نوجوان که در مدت کمتر از یک سال موفق به حفظ کل قرآن کریم شده بودند تجلیل به عمل آمد.

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی که در این مراسم حضور داشت پس از اهدای لوح تقدیر به حافظان قرآن و استادان برجسته آنها طی سخنانی گفت: تاریخ هرگز چنین مجلسی را به خود ندیده و در داستانها هم ندیده‌ایم که کسی در مدت ۶ ماه یا یک سال چنین جمعی را چنان تربیت کند که حافظ کل قرآن شوند.

وی افزود: تا چنین استعدادها و نبوغ و جوانانی داریم، نباید از تهاجم فرهنگی دشمن به خودمان بیم راه دهیم و باید سعی شود این برنامه‌ها در سراسر کشور و همه دنیا گسترش یابد.

در ادامه این مراسم حجت الاسلام سیدمحمد مهدی طباطبایی پدر سید محمد حسین طباطبایی (علم الهدی) گزارشی از فعالیتهای ۲ ساله مؤسسه جامعه‌القرآن کریم قم که زیر نظر وی به تربیت کودکان و نوجوانان قرآنی مبادرت می‌ورزد ارائه کرد.

گفتگو با مسوول مؤسسه جامعه‌القرآن کریم قم

مؤسسه جامعه‌القرآن کریم قم از دو سال پیش تاسیس شده و در زمینه آموزش حفظ کل قرآن کریم فعالیت دارد. در این مرکز نونهالان و نوجوانان کشور مشغول فراگیری و حفظ قرآن می‌باشند و دوره آموزشی این مؤسسه یکساله است.

گفت و گوی کوتاهی با حجت الاسلام سیدمحمد مهدی طباطبایی مسوول این مؤسسه انجام داده‌ایم که در پی می‌آید:

هدف مؤسسه از جامعه‌القرآن از برگزاری دوره‌های حفظ کل قرآن چیست؟

هدف از این طرح ورود حافظان کل قرآن کریم به مراکز عالی علمی است، این افراد یا جذب دانشگاه یا جذب حوزه علمیه می‌شوند و به نظر من این بهترین موفقیت برای ما است. چون در آینده متخصصان و عالمان دینی همه و همه حافظ قرآن هستند و این بهترین هدفی است که دنبال می‌کنیم چون حوزه و دانشگاه باید مبنایش قرآن باشد.

برنامه‌های آینده این مؤسسه چیست؟

گسترش این کار در قم و دیگر شهرستانها از برنامه‌های این مرکز قرآنی می‌باشد و اگر در هر سال بتوانیم در مراکز استانها و شهرستانها این برنامه را داشته باشیم به اشاعه فرهنگ و معارف قرآنی در سطح کشور کمک کرده‌ایم.

آیت الله ناصر مکارم
شیرازی:
تاریخ هرگز چنین
مجلسی را به خود ندیده
و در داستانها هم
ندیده‌ایم که کسی در
مدت ۶ ماه یا یک سال
جمعی را چنان تربیت
کند که حافظ کل قرآن
باشوند.



گفت و گو با سید مجتبی رضوی حافظ کل قرآن

سید مجتبی رضوی اهل ایالت اوتراپرادش هند است و ده سال سن دارد و می‌تواند همه صفحه قرآن را به شش طریقه قرائت کند.

چگونه به حفظ کل قرآن روی آوردید؟

چون با جمعی از حافظان قرآن آشنا شدم تصمیم گرفتم برای انجام این کار تلاش کنم و دوستان هم کمک کردند و در مدت یکسال توانستم کل قرآن کریم را حفظ کنم.

چگونه قرآن را حفظ کردید؟

ابتدا روزی نیم صفحه قبل از نماز صبح حفظ می‌کردم و بعداً روزی هشت تا نه صفحه حفظ می‌کردم و برای انجام این کار حتی روزی ده ساعت فعالیت داشتم.

علاوه بر اینکه کل قرآن را از حفظ می‌خوانم، می‌توانم هر صفحه از قرآن را به شش طریقه قرائت کنم از اول به آخر، از آخر به اول، به صورت مربع، به صورت علامت *، به صورت دایره از راست به چپ و عکس آن.

برای اجرای برنامه قرآنی به خارج از ایران سفر کرده‌اید؟
یک بار در ماه مبارک رمضان به هندوستان سفر کردم و آنجا اجرای مراسم قرآنی داشتم.

چه تصمیمی برای آینده خود دارید؟

می‌خواهم درس حوزه علمیه بخوانم و روحانی بشوم و به دیگران تعلیم قرآن و حکمت آموزش دهم.

در چه مدت توانستید کل قرآن را حفظ کنید؟

در مدت شش ماه کل قرآن را همراه با معانی و موضوعات حفظ کردم و به آدرس دقیق آیات و حتی به کلمه‌های قرآن و خصوصیات سوره‌ها و جزوه‌ها تسلط کافی دارم.

مراحل و شروع کار شما برای حفظ قرآن چگونه بود؟

ابتدا شروع به روخوانی کردم، سپس برای حفظ قرآن با روزی یک صفحه شروع کردم و بعد که مسلط شدم حفظ را به روزی پنج تا هشت صفحه رساندم.

روزانه چند ساعت فعالیت قرآنی دارید؟

ساعت دقیق نمی‌دانم ولی بیشتر اوقات مشغول دوره کردن موضوعات و مکالمه و اکنون نیز روی موضوعات خاص کار می‌کنم یعنی به صورت موضوعی قرآن را مطالعه می‌کنم.

وضعیت تحصیلی و مدرسه شما چگونه است؟

کلاس اول و دوم دبستان را با معدل بیست قبول شدم و الان برای خواندن کلاس سوم به صورت جهشی آماده می‌شوم.

از چه شهری به قم آمده‌اید؟

مدت دو سال است که به اتفاق خانواده از شهر شاهرود مهاجرت کرده و به شهر قم آمده‌ایم.

چه توصیه‌ای به کودکان هم سن و سال خود دارید؟

توصیه‌ام این است که درسهایشان را خوب بخوانند در کنار درسهایشان قرآن نیز بخوانند و به دستورات قرآن عمل کنند.

تازه‌های کتاب در بازارهای جهانی

- بخش اول**
اکثر فروشندگان جهانی کتاب از شبکه اینترنت نیز برای فروش کتابهای خود استفاده می‌کنند. سرعت ارسال کتابهای درخواستی بستگی به دسترسی به ناشر آن کتابها دارد. معمولاً ارسال اکثر آنها در عرض ۲۴ ساعت ولى بعضی از آنها بین ۲ تا ۳ روز و گاهی نیز چند هفته طول می‌کشد. در میان این کتابها: ترجمه‌های قرآن و کتابهایی که در مورد قرآن و موضوعات آن نوشته شده نیز موجود است.
- از جمله کتابهای قرآنی که در شبکه اینترنت ارایه شده، کتابهای زیر است:
ترجمه قرآن کریم به انگلیسی همراه با تفسیر عربی از یوسف علی گالینگور
ناشر: کازی
تاریخ چاپ: جولای ۱۹۹۲
ترجمه قرآن به انگلیسی همراه با تفسیری کوتاه و پیرایش: ملک، جی. فرید
گالینگور
ناشر: کولتون بوک ایمپورتس
تاریخ چاپ: ژوئن ۱۹۹۴
قرآن کریم ترجمه به زبان یوگسلاوی
شمیز
ناشر: کازی
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۵
قرآن شگفت انگیز
اثر: ک. آجرام
گالینگور
ناشر: نالیج هاوس
چاپ: ژانویه ۱۹۹۳
آشنایی با قرآن
اثر: ام.ا. دراز
گالینگور
ناشر: سنت مارتین پرس
چاپ: مارس ۲۰۰۰
آموزشهای قرآنی
اثر: تسنما قاضی
نورا دورکی
شیدخان
تصاویر: مایک رزاک
صبا قاضی
اوسامه قاضی
گالینگور
ناشر: بنیاد بین المللی تحقیقاتی ایکرا
اسلام، قرآن، ایمان و ارکان
- اثر: عبدالله قاضی
تسنما قاضی
نورا دورکی
شمیز
ناشر: بنیاد بین المللی تحقیقاتی ایکرا
تاریخ چاپ: سپتامبر ۱۹۹۳
ادراک اسلامی: با ارجاع به قرآن مجید
اثر: باهرقوآد
شمیز و گالینگور
ناشر: بنیاد تحقیقاتی زکات
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۹
حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (ع) در قرآن و تفسیر قرآنی
اثر: یوسف، ک. خوری
گالینگور
ناشر: کاروان بوکس
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۶
جهاد پیمانی برای صلح جهانی
اثر: مارسل، ا. بویسارد
شمیز
ناشر: آمریکن تراست پابلیکیشن
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۸
جهاد نبردی به حق بر حقوق بشر
اثر: فاتح عثمان
شمیز
ناشر: مینارت پابلیکیشن
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۱
جهاد و شهادت
نبرد و شهادت در راه اسلام
اثر: مرتضی مطهری
علی شریعتی
مهدی عبدی
گری لگن هاوزن
شمیز و گالینگور
ناشر: مؤسسه تحقیقاتی اسلامی
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۶
جهاد در گذشته و حال
اثر: رودلف پیترز
گالینگور
تاریخ چاپ: فوریه ۱۹۹۶
جهاد مقدس
اثر: لستر سومرآل
شمیز
ناشر: لی سی پابلیکیشن
تاریخ چاپ: مارس ۱۹۸۳
سفر در جهان، به تشریح قرآن کریم
- اثر: شیخ ف. حائری
گالینگور
ناشر: روتلیج
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۵
کلیدهای قرآن
اثر: شیخ ف. حائری
شمیز
ناشر: پاول و کنسور تیم پابلیکشن
تاریخ چاپ: جولای ۱۹۹۳
قرآن مقدس
متن عربی و ترجمه انگلیسی
ترجمه: علامه نورالدین عبدالمنان
رحمان عمر
شمیز
ناشر: بنیاد بین المللی نور
تاریخ چاپ: جولای ۱۹۹۹
آشنایی با قرآن
اثر: و. مونگمیری وات
ریچارد بل
شمیز
ناشر: دانشگاه ادینبورگ
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۵
قرآن آخرین کتاب آسمانی
ترجمه انگلیسی به همراه متن عربی
ترجمه: راشد خلیفه
ناشر: کتابخانه بیندینگ
تاریخ چاپ: مارس ۲۰۰۰
جهاد سرچشمه جنگ مقدس در اسلام
اثر: ریون فایرستون
گالینگور
ناشر: دانشگاه آکسفورد
تاریخ چاپ: ژوئن ۱۹۹۹
معنای قرآن مجید
اثر: عبدالله یوسف علی
گالینگور
ناشر: آمنه پابلیکیشن
تاریخ چاپ: سپتامبر ۱۹۹۷
داستانهایی از قرآن برای کودکان
اثر: یحیی ال. کاهنا
لطیفه اسماعیل
شمیز
ناشر: خدمات اسلامی
تاریخ چاپ: سپتامبر ۱۹۹۳
قرآن کریم برای کودکان
جلد ۳۰

- اثر: یحیی امریک
شمیز
ناشر: امیره بابلیکیشن
تاریخ چاپ: جولای ۱۹۹۸
زنان در قرآن
اثر: باربارا فریر استواسر
شمیز
ناشر: دانشگاه آکسفورد
تاریخ چاپ: جولای ۱۹۹۶
قرآن مجید
ترجمه جدید انگلیسی
ترجمه: مجید فخری
شمیز
ناشر: ال پی سی
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۹
اصطلاحات قرآنی
اثر: موستتیر میر
شمیز
ناشر: دانشگاه میشیگان
تاریخ چاپ: دسامبر ۱۹۸۹
مسیح در قرآن
اثر: جفری پریندر
شمیز
ناشر: وان ورلد پابلیکیشن
تاریخ چاپ: مه ۱۹۹۵
تم‌های اصلی قرآن
اثر: زاک جومیر
شمیز
ناشر: ترینتی پرس اینترنشنال
تاریخ چاپ: دسامبر ۱۹۹۷
آموزش اسماعیل به اسحاق
مقدمه‌ای در مورد قرآن برای مسیحیان
اثر: جان کالتنر
شمیز
ناشر: لیتور جیکال پرس
تاریخ چاپ: اگوست ۱۹۹۹
قرآن سرشار از شگفتی
اثر: احمد دینا
شمیز
ناشر: کازی
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۹
قرآن باشکوه
به زبان عربی و انگلیسی
ترجمه: محمد بیکنال
شمیز
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۷
سوره الفاتحه
آغاز قرآن مجید
حمید الگار
شمیز
- ناشر: انتشارات بین‌المللی اسلامی
تاریخ چاپ: ژوئن ۱۹۹۸
قرآن حیاتی
قلب اسلام
برگزیده‌ای از قرآن
توسط: توماس اف. کلری
شمیز
ناشر: هارپرسانفرانسیسکو
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۹۴
قلب قرآن
اثر: لکس هیکسون
شمیز
ناشر: ام. تی. اوپرتینینگ
تاریخ چاپ: اگوست ۱۹۹۸
قرآن مقدس
متن عربی، ترجمه انگلیسی به همراه تفسیر
ترجمه: اس. وی. علی
شمیز
ناشر: تحریک ترسیل قرآن
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۸
فرهنگ لغات و اصطلاحات قرآنی
اثر: جان پنریس
گالینگور
تاریخ چاپ: ژوئن ۱۹۹۰
قرآن و کتاب مقدس
اثر: یوری روبین
گالینگور
ناشر: داروین پرس
تاریخ چاپ: نوامبر ۱۹۹۹
قرآن مقدس
ترجمه یوسف علی
عبدالله یوسف علی
شمیز
تاریخ چاپ: مه ۱۹۹۸
قرآن و تفاسیر
منتخبی از تفسیرهای سنتی و جدید
ترجمه: هلموت گاشبچه
آلفورد. تی. ولیچ
شمیز
ناشر: وان ورلد پابلیکیشن
تاریخ چاپ: اکتبر ۱۹۹۶
تفسیر قرآن باشکوه
اثر: ابن خطیر
محمد الشیخ
عکاس: محمود بن وکیل
ترجمه: ابویاسمین عبدالجلیل
شمیز
ناشر: آی.ا.آر.ا.
تاریخ چاپ: مارس ۲۰۰۰
زنان و قرآن کریم
- نوشته لین ویلوکس
شمیز
ناشر: MTO
تاریخ چاپ: اگوست ۱۹۹۸
معنای قرآن مجید
اثر: عبدالله یوسف علی
گالینگور
ناشر: امانا
تاریخ چاپ: سپتامبر ۱۹۹۷
کشف قرآن
نوشته نیل رابینسون
شمیز
ناشر: ترینتی پرس اینترنشنال
تاریخ چاپ: مارس ۱۹۹۷
موضوعات بزرگ قرآن
اثر: فضل الرحمان
شمیز
ناشر: بابلیوتکا اسلامیکا
تاریخ چاپ: آوریل ۱۹۸۰
راهیابی به قرآن
جلد ۱
ویرایشگر: مایکل آنتونی سلز
گالینگور
ناشر: وایت کلاود پابلیکیشن
تاریخ چاپ: اکتبر ۱۹۹۹
زنان و قرآن
نویسندگان: انور هلمت
انور حکمت
گالینگور
ناشر: پرمتوس بوکز
تاریخ چاپ: سپتامبر ۱۹۹۷
عرفان اولیه اسلامی
صوفی، قرآن و نوشته‌های دینی و شعرگونه
ویرایشگر: مایکل سلز
شمیز
ناشر: پاولیست پرس
تاریخ چاپ: مارس ۱۹۹۶
آموزش قرآن
برای کودکان، اخلاق و رفتار اسلامی
ویرایشگران: عبدالله قاضی، تسنما قاضی
نورا دورکی
ک. حسن
شمیز
ناشر: ایکرا
تاریخ چاپ: ژوئن ۱۹۹۵
قرآن و کتاب مقدس در پرتو تاریخ و علم
اثر: ویلیام کمپبل
شمیز
ناشر: میدل ایسته ریسو رسرز
تاریخ چاپ: ژانویه ۱۹۸۶

ردیف	زبان	مجلدات	مترجمین	ردیف	زبان	مجلدات	مترجمین
۱	آسامی	۵	۳	۲۴	روسی	۳۶	۷
۲	آلبانیایی	۱۰	۳	۲۵	رومانی	۲	۲
۳	آلمانی	۹۴	۱۶	۲۶	زولو	۲	۲
۴	آواری	۱	۱	۲۷	ژاپنی	۱۰	۳
۵	آریا	۴	۲	۲۸	سرائیکی	۲	۱
۶	اردو	۶۹۶	۱۴۷	۲۹	سریانی	۲	۱
۷	ارمنی	۵	۲	۵۰	سندی	۱۸	۷
۸	ازبک	۲۲	۳	۵۱	سینهایلی	۳	۱
۹	اسپانیایی	۲۸	۱۳	۵۲	سرتدی	۱۱	۶
۱۰	اسپرانتو	۵	۱	۵۳	سواحلی	۲۲	۹
۱۱	امهاری (حبشه)	۲	۱	۵۴	سومالی	۴	۱
۱۲	اندونزی	۱۲۴	۱۳	۵۵	شونا	۱	۱
۱۳	انگلیسی	۴۲۹	۱۰۴	۵۶	فارسی	۲۵۲	۱۲۲
۱۴	اویغوری	۲	۱	۵۷	فرانسه	۱۲۹	۲۹
۱۵	ایتالیایی	۳۳	۱۴	۵۸	فنلاندی	۳	۲
۱۶	ایرلندی	۵	۱	۵۹	فرقیزستانی	۳	۲
۱۷	آبگو	۱	۱	۶۰	قزاقستانی	۱۶	۴
۱۸	براهویی	۱۶	۳	۶۱	کردی (بهدینی)	۳۱	۶
۱۹	برمه‌ای	۲	۲	۶۲	کردی (سورانی)	۱۷	۳
۲۰	بسایا	۱	۱	۶۳	کره‌ای	۲	۲
۲۱	بلتی	۴	۱	۶۴	کریول	۲	۱
۲۲	بلغاری	۸	۴	۶۵	کشمیری	۷	۴
۲۳	بلوچی	۴	۱	۶۶	کنری	۱۳	۳
۲۴	بنگالی	۱۱۷	۲۸	۶۷	کیکویو	۱	۱
۲۵	بوسنیایی	۱۷	۶	۶۸	گجراتی	۲۸	۱۰
۲۶	پرتغالی	۲	۱	۶۹	گرجی	۱	۱
۲۷	پشتو	۵۱	۱۰	۷۰	لاتین	۱	۱
۲۸	پنجابی	۱	۱	۷۱	لوگاندا	۳	۱
۲۹	ناتاری	۱	۱	۷۲	لهستانی	۴	۳
۳۰	تاگالوگ	۳	۳	۷۳	مالاگاشی	۲	۱
۳۱	تامیل	۲۷	۱۲	۷۴	مالایایی	۵	۴
۳۲	تای	۳۱	۴	۷۵	مجاری	۸	۱
۳۳	تاؤسریگ	۲	۲	۷۶	مرانی	۱۹	۲
۳۴	ترکمن	۵	۳	۷۷	مراناؤ	۱۱	۲
۳۵	ترکی آذری	۲۶	۸	۷۸	ملیالم	۷	۶
۳۶	ترکی استانبولی	۳۷۸	۸۶	۷۹	مینیه	۱	۱
۳۷	تلگو	۱۸	۲	۸۰	نروژی	۵	۳
۳۸	جاوی	۲	۱	۸۱	وینتامی	۲	۱
۳۹	چک	۱	۱	۸۲	هلندی	۸	۲
۴۰	چی چوا	۲	۱	۸۳	هندی	۲۳	۸
۴۱	چینی	۴۶	۱۳	۸۴	هوسا	۱۷	۴
۴۲	دانمارکی	۱۰	۳	۸۵	یوروبایا	۴	۳
۴۳	درگا	۱	۱	۸۶	یونانی	۲	۲

آمار تعداد
ترجمه های قرآن
به زبان های
مختلف
که در مرکز
ترجمه قرآن
گردآوری
شده است